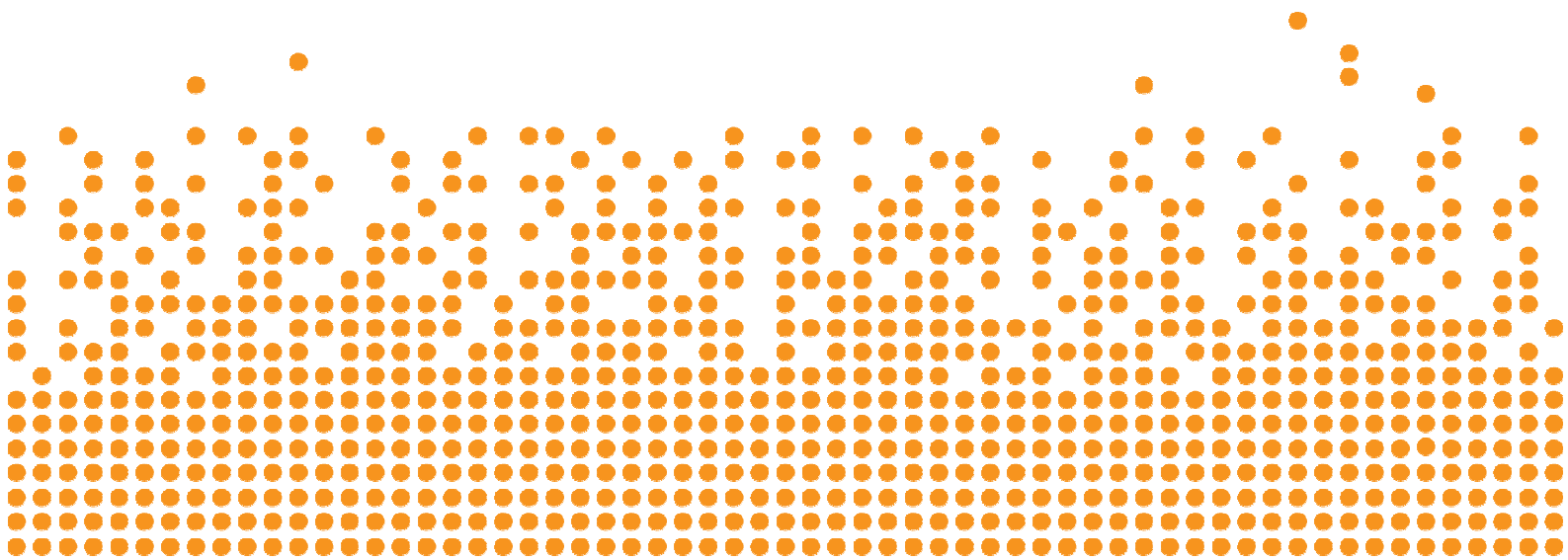




عربی ۲ و ۳



✓ وقتی اسمی، هم صفت دارد و هم مضاف‌الیه، در زبان فارسی، اول صفت می‌آید و بعداً مضاف‌الیه، ولی در زبان عربی، برعکس است.

أُمتنا الاسلامیّة
مضاف‌الیه صفت

أمت اسلامی ما
صفت مضاف‌الیه

مثال: «رَأَيْنَا فِي مَدْرَسَتِنَا الْجَدِيدَةِ مَنَاطِرَ جَمِيلَةٍ»

- (۱) به تازگی در مدرسه ما، منظره‌های زیبایی دیدیم.
- (۲) در مدرسه جدیدمان، مناظر زیبایی دیدیم.
- (۳) جدیداً در مدرسه ما، مناظری زیبا، دیدیم.
- (۴) در مدرسه جدید، منظره‌هایی زیبا، دیدیم.

جواب: گزینه ۲

(۴) در چهارمین مرحله برخورد با یک تست ترجمه و تعریب، باید افعال عبارت را شناسایی کنیم و به زمان افعال توجه نموده و با کمک گرفتن از جدول زیر سعی کنیم به گزینه صحیح برسیم.

فعل ماضی مثل (يَذْهَبُ)	منفی	[ما + ماضی] یا [لم، لمّا + مضارع] مثل (ما يَذْهَبُ - لم يَذْهَبُ - لمّا يَذْهَبُ)
فعل مضارع مثل (يَذْهَبُ)	منفی	لا + مضارع مثل (لا يَذْهَبُ)
فعل مستقبل مثل (سَيَذْهَبُ، سَوْفَ يَذْهَبُ)	منفی	لن ناصبه (بدون س، سوف) + مضارع مثل (لن يَذْهَبُ)

مثال: «این دانش‌آموزان در امتحان امروز شرکت نکردند و فردا نیز شرکت نخواهند کرد»:

- (۱) لم يَشَارِكْ هؤلاء التلاميذ في امتحان اليوم و لن يَشَارِكُوا غداً
 - (۲) لن يَشَارِكْ هؤلاء التلاميذ في امتحان اليوم و لن يَشَارِكُوا غداً
 - (۳) لا يَشَارِكْ هؤلاء التلاميذ في امتحان اليوم و سوف لن يَشَارِكُوا غداً
 - (۴) لم يَشَارِكْ هؤلاء التلاميذ في امتحان اليوم و لا يَشَارِكُوا غداً
- [شرکت نکردند: ماضی منفی] [شرکت نخواهند کرد: آینده منفی].
- جواب: گزینه ۱

مثال: «الطَّلَابُ لَمْ يُهْمِلُوا فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهِمْ حَتَّى الْآنَ»

- (۱) دانش‌آموزان در انجام تکالیفشان، تاکنون، سستی نکردند.
- (۲) دانش‌آموزان در انجام تکالیفشان، تاکنون، سستی نمی‌کنند.
- (۳) دانش‌آموزان در انجام تکالیفشان، تاکنون، سستی نمی‌کردند.
- (۴) دانش‌آموزان در انجام تکالیف، تاکنون، سستی نکردند.

جواب: گزینه ۱

مبحث ترجمه

همچنانکه می‌دانیم دفترچه آزمون عمومی کنکور سراسری شامل ۱۰۰ تست به ترتیب از چهار درس [ادبیات - عربی - معارف - زبان] می‌باشد که تست‌های عربی از شماره ۲۶ تا ۵۰ دفترچه آزمون را تشکیل می‌دهند.

در شروع تست‌های عربی کنکور سراسری [یعنی قبل از تست شماره ۲۶]، تیتز درشتی جلب توجه می‌کند:

■ عَيْنُ الْأَصْحِ وَالْأَدَقُّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ أَوْ الْمَفْهُومِ

این تیتز و عنوان، درحقیقت، صورت هشت تست اول عربی کنکور است که تست‌های ترجمه (عربی به فارسی) و تعریب (فارسی به عربی) می‌باشد.

برای پاسخگویی به تست‌های ترجمه و تعریب به ترتیب زیر عمل می‌کنیم:

(۱) در عبارتی که داده‌اند زیر تمامی ضمایر و هم‌چنین تمامی کلماتی که به نوعی، مفرد، مثنی یا جمع هستند خط می‌کشیم. در گزینه‌ها، باید مواظب کم و زیاد ترجمه شدن کلمات، مخصوصاً ضمایر باشیم. هم‌چنین باید مواظب باشیم که کلمات از نظر تعداد، درست ترجمه شده باشند. [به عنوان مثال نباید کلمه مفردی به صورت جمع ترجمه شده باشد و یا برعکس]

(۲) در دومین مرحله برخورد با یک تست ترجمه و تعریب، زیر کلمات معرفه و نکره، خط می‌کشیم و در گزینه‌ها، به صورت زیر با آنها برخورد می‌کنیم: در ترجمه اسم‌های نکره، غالباً، یا از «ی» در آخر کلمه استفاده می‌کنیم و یا اینکه از کلمه «یک» در اول کلمه استفاده می‌نماییم. در ترجمه اسم‌های معرفه، «ی» نمی‌آوریم.

مثال: جاء الطالب: دانش‌آموز آمد.

جاء طالب: [دانش‌آموزی آمد] یا [یک دانش‌آموز آمد]

(۳) در سومین مرحله برخورد با یک تست ترجمه و تعریب، اگر [موصوف و صفت] یا [مضاف و مضاف‌الیه] داشتیم زیر آن خط می‌کشیم و به شکل زیر، با آنها برخورد می‌کنیم:

جاء التلميذ المؤدّب: دانش‌آموز مؤدّب، آمد.

✓ دانش‌آموزی مؤدّب، آمد.

جاء تلميذٌ مؤدّب: ✓ دانش‌آموز مؤدّبی، آمد.

✓ یک دانش‌آموز مؤدّب، آمد.

در ترجمه فارسی موصوف و صفت‌ها (از نوع نکره)، باید توجه داشته باشیم که «ی» نکره، هم می‌تواند در آخر صفت بیاید و هم در آخر موصوف.

❖ «قد» تکیه کلام فعل‌های ماضی عربی است. و در ترجمه، به آن اهمیت نمی‌دهیم. قد ذَهَبَ: رفته است.

در عبارت بالا، بودن یا نبودن قد مهم نیست. بنابراین اگر قد را، ندید بگیریم، در حقیقت ذَهَبَ را، رفته است ترجمه کرده‌ایم. به خاطر بی‌اهمیت بودن قد، فعل‌های ماضی عربی را، می‌توانیم به صورت ماضی نقلی فارسی، نیز ترجمه کنیم.

مثال:

ذَهَبَ: رفت. ☒ رَفَتَ: رفته است. ☒

مطلب گفته شده بالا، در مورد فعل‌های ماضی منفی عربی نیز، صدق می‌کند. یعنی اینکه فعل‌های ماضی منفی عربی را، هم به صورت ماضی ساده منفی فارسی و هم به صورت ماضی نقلی منفی فارسی، می‌توانیم ترجمه کنیم.

مثال: «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»

☒ آیا ندانسته‌ای که خدا مالکیت آسمان‌ها و زمین را دارد.

☒ آیا ندانستی که خدا مالکیت آسمان‌ها و زمین را دارد.

نکات پراکنده مربوط به مبحث ترجمه

❖ «كَانَ التَّلْمِيزُ يَذْهَبُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ وَيُطَالَعُ دُرُوسُهُ»:

دانش‌آموز به کتابخانه می‌رفت و درس‌هایش را مطالعه می‌کرد. در عبارت بالا، دو فعل مضارع عربی، به وسیله «و» به هم معطوف شده‌اند. آمدن «كان» قبل از این دو فعل، باعث شده است که در ترجمه فارسی، هر دو فعل مضارع عربی، به صورت ماضی استمراری فارسی ترجمه شوند.

یعنی در حقیقت، در اینگونه عبارات، كان در هر دو فعل، تأثیر می‌گذارد. ❖ شاید سؤال شود: ماضی استمراری فارسی و ماضی بعید فارسی در زبان عربی، چگونه منفی می‌شوند؟

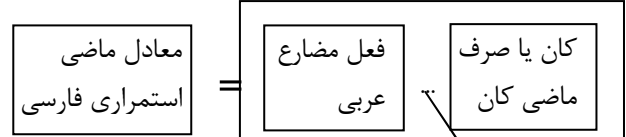
در جواب خواهیم گفت: چون معادل ماضی استمراری فارسی و ماضی بعید فارسی، در زبان عربی، از دو فعل تشکیل می‌شود، برای منفی کردن آنها کافی است، یکی از آن دو فعل را منفی کنیم.

ما كانَ يَذْهَبُ (نمی‌رفت)	≠	كانَ يَذْهَبُ (می‌رفت)
لَمْ يَكُنْ يَذْهَبُ (نمی‌رفت)		
كانَ لَا يَذْهَبُ (نمی‌رفت)		كانَ يَذْهَبُ (می‌رفت)

كان، یک فعل ماضی است، و مضارعش به صورت يَكُونُ می‌باشد. برای منفی کردن افعال ماضی در عربی، از دستور [ما+ماضی] یا [لم، لما + مضارع] استفاده می‌کنیم. بنابراین حالت منفی فعل كان، به صورت ماكان یا لم يَكُنْ خواهد بود.

❖ شاید سؤال شود که چرا در جدول افعال عربی که در بالا، گفته شد، از [ماضی استمراری، ماضی بعید، ماضی نقلی و ماضی ساده] صحبت نشده است. در جواب خواهیم گفت که:

فعل‌های گفته شده در دستور زبان فارسی، تعریف شده‌اند ولی در دستور زبان عربی، تعریف نشده‌اند یعنی درحقیقت، ما در زبان عربی، [ماضی استمراری، ماضی بعید، ماضی نقلی و ماضی ساده] نداریم، ولی مجبور هستیم بخاطر تست‌های ترجمه و تعریب عربی، برای هر کدام از فعل‌های گفته شده، معادلی در زبان عربی بسازیم.

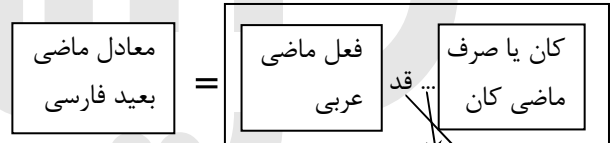


* ممکن است بین این دو، فاصله بیفتد.

مثال: دانش‌آموز به مدرسه می‌رفت:

☒ كانَ التَّلْمِيزُ يَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ

☒ كانَ يَذْهَبُ التَّلْمِيزُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ



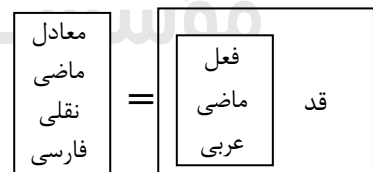
❖ ممکن است بین این دو، فاصله بیفتد.

❖ آوردن «قد» الزامی نیست و اگر نیاوریم ایرادی ندارد.

مثال: دانش‌آموز به مدرسه رفته بود:

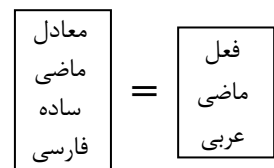
☒ كانَ التَّلْمِيزُ قَدْ ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ.

☒ كانَ قَدْ ذَهَبَ التَّلْمِيزُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ.



مثال:

دانش‌آموز به مدرسه رفته است: التَّلْمِيزُ قَدْ ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ.



مثال:

دانش‌آموز به مدرسه رفت: التَّلْمِيزُ ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ.

۱- قد (تکیه کلام فعل‌های ماضی عربی)

۲- ف (تکیه کلام شروع جمله‌های اسمیه و فعلیه عربی)

۳- إن (تکیه کلام جمله‌های اسمیه عربی)

﴿﴾ «إنما» را «فقط» یا «تنها»، ... ترجمه می‌کنیم.

إنما العزة لله ورسوله وللمؤمنين:

عزت فقط از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است.

﴿﴾ می‌دانیم، کلمه «الآ»، [جز، بجز، مگر] معنی می‌دهد. طبق

دستور، غالباً می‌توانیم کلمه «الآ» را «فقط» یا «تنها» نیز ترجمه

کنیم البته به شرطی که عبارت منفی کنار «الآ» را به صورت مثبت

ترجمه کرده باشیم.

مثال: «ما جاء إلا هذا الطالب»

✓ جز این دانش‌آموز نیامد. ✓ فقط این دانش‌آموز آمد.

﴿﴾ جمع‌بندی: سه کلمه [«إنما» - «إلا» - «فقط»]، وقتی به زبان

فارسی ترجمه می‌شوند، معنای «فقط» یا «تنها» می‌دهند.

مثال: «در این زندگی فقط تلاشگران موفق می‌شوند»

✓ لا ینجح فی هذه الحياة إلا المجدون

✓ إنما ینجح فی هذه الحياة المجدون

✓ ینجح فی هذه الحياة المجدون فقط

در گزینه‌ها، به جایگاه نوشتن [«إنما» - «إلا» - «فقط»] توجه کنید.

این سه کلمه برای انحصار به کار می‌رود «إلا» کلمه بعد از خودش

را مورد انحصار قرار می‌دهد ولی «إنما» کلمه‌ای که با آن فاصله

دارد را، مورد انحصار قرار می‌دهد. بنابراین:

ترجمه «الآ» باید قبل از ترجمه کلمه بعد از «الآ»، قرار گیرد.

ترجمه «إنما» باید قبل از ترجمه کلمه‌ای که با آن فاصله دارد، قرار گیرد.

﴿﴾ کلمه «کل» معنای [هر، هریک، همه] می‌دهد. برای اینکه

تشخیص دهید که کدام ترجمه را باید برای «کل» انتخاب کنید، ابتدا

کلمات بعد از کل را ترجمه کنید و آنگاه ترجمه «کل» را انتخاب کنید:

✓ کل الطالب: هر دانش‌آموز

✓ کل من الطلاب: هر یک از دانش‌آموزان

✓ کل الطلاب: همه دانش‌آموزان

به [مفرد، مثنی، جمع بودن و معرفه، نکره بودن] کلمه بعد از کل،

دقت کنید که در ترجمه، به درستی رعایت شده باشد.

﴿﴾ در زبان فارسی، وقتی در عبارتی، ضمیری تکرار می‌شود می‌توانیم از آن

ضمیر، فاکتور بگیریم ولی در زبان عربی، نمی‌توانیم از ضمائر فاکتور بگیریم.

مثال: ثقافتنا الاسلامیة و قِیمنا السامیة

فرهنگ اسلامی و ارزش‌های والایمان

مثال: دانش‌آموز به خاطر سر و صدا، صدای مادرش را نمی‌فهمید:

(۱) لن يفهم التلميذ ... (۲) لم يفهم التلميذ ...

(۲) لا يفهم التلميذ ... (۴) ما كان يفهم التلميذ ...

ما كان يفهم (ماضی استمراری منفی): نمی‌فهمید.

لن يفهم (آینده منفی): نخواهد فهمید.

لم يفهم (ماضی منفی): نفهمید، نفهمیده است.

لا يفهم (مضارع منفی): نمی‌فهمد.

جواب: گزینه ۴

﴿﴾ در مطالب قبل گفتیم که: [لم یا لمّا + مضارع] در ترجمه فارسی،

ماضی منفی ترجمه می‌شود. حال اگر در عبارتی، لمّا را قبل از فعل

ماضی ببینیم، باید آن را، «هنگامی که» - «وقتی که» ترجمه کنیم و

نباید آن را با لمّای قبل از فعل مضارع، اشتباه بگیریم.

مثال:

لَمَّا وَصَلْتُ: هنگامی که رسیدم

﴿﴾ می‌دانیم، قد، تکیه کلام فعل‌های ماضی عربی است. در عبارات

عربی، بندرت، قد را قبل از فعل مضارع می‌بینیم [در این صورت، قد

را «شاید» یا «گاهی» ترجمه می‌کنیم]

مثال:

قد يذهب: شاید برود

﴿﴾ حرف «ف»، تکیه کلام شروع جمله‌های اسمیه و فعلیه عربی

است. بنابراین هر وقت در عبارتی، «ف» را ببینیم، باید آن را نشانه

شروع یک عبارت بدانیم. حرف «ف» معنای [پس - و] می‌دهد. به

خاطر تکیه کلام بودن «ف»، می‌توانیم آن را ترجمه نکنیم.

مثال: فالباطل ضعيفٌ

✓ پس باطل ضعیف است.

✓ و باطل ضعیف است.

✓ باطل ضعیف است.

﴿﴾ إن (به معنای [همانا،] به راستی، ...) تکیه کلام جمله‌های

اسمیه عربی است بنابراین اگر در ترجمه فارسی، «إن» را ترجمه

نکنند، نمی‌توانیم ایراد بگیریم چرا که می‌دانیم گوینده، از گفتن

تکیه کلام، منظور خاصی ندارد.

مثال:

إن الله عالمٌ: ✓ همانا خدا عالم است. ✓ خدا عالم است.

﴿﴾ جمع‌بندی: ۳ تکیه کلام معروف زبان عربی را به خاطر بسپارید:

[تکیه کلام را ترجمه نکنیم، ایرادی ندارد]

﴿ به ترجمه عبارت زیر دقت کنید:﴾

هؤلاء التلاميذ مجتهدون: این دانش‌آموزان ، کوشا هستند.

هؤلاء تلاميذ مجتهدون: ﴿﴾ [اینها ، دانش‌آموزان کوشایی هستند.]

﴿﴾ [اینها ، دانش‌آموزانی کوشا هستند.]

هذا التلميذ مجتهد: این دانش‌آموز ، کوشاست.

هذا تلميذ مجتهد: ﴿﴾ [این ، دانش‌آموزی کوشاست]

﴿﴾ [این ، دانش‌آموز کوشایی است.]

از ترجمه عبارات بالا ، متوجه می‌شوید که: اگر بعد از اسم اشاره ، اسم ال دار باید ← در ترجمه فارسی ، باید اشاره را به صورت مفرد ترجمه کنیم (حتی اگر اشاره به صورت مثنی یا جمع آمده باشد) و هم چنین باید بین ترجمه اشاره و ترجمه اسم ال دار، مکث نکنیم و ویرگول نگذاریم.

﴿﴾ به ترجمه عبارات زیر دقت کنید:

[الی کتاب: کتابی دارم] [عندی کتاب: کتابی دارم]

[لیس لی کتاب: کتابی ندارم] [لیس عندی کتاب: کتابی ندارم]

[کان لی کتاب: کتابی داشتم] [کان عندی کتاب: کتابی داشتم]

[ما کان لی کتاب: کتابی نداشتم]

[ما کان عندی کتاب: کتابی نداشتم]

[لم یکن لی کتاب: کتابی نداشتم]

[لم یکن عندی کتاب: کتابی نداشتم]

از ترجمه عبارات بالا، متوجه می‌شوید که:

در زبان عربی، برای بیان مفهوم داشتن، از کلمه «ل» (از حروف جر) و هم چنین کلمه «عند» (به معنای نزد) استفاده می‌کنند. [البته از «لذی» (به معنای نزد) نیز می‌شود استفاده کرد]

در زبان عربی، برای بیان مفهوم داشتن به صورت منفی از «لیس» کمک می‌گیریم. در زبان عربی، برای بیان مفهوم داشتن در گذشته، از «کان» کمک می‌گیریم. در زبان عربی، برای بیان مفهوم نداشتن در گذشته، به صورت منفی فعل «کان» را منفی می‌کنیم.

﴿﴾ در بسیاری از عبارات فارسی که عربی‌اش را خواسته‌اند، کلمه «باید» و «نباید» دیده می‌شود. به نظر شما، کلمه باید و نباید فارسی در زبان عربی چگونه نوشته می‌شود؟

یجب ...	=	علی ...
		ل امر غائب...
باید		
در زبان فارسی		در زبان عربی

مثال:	یجب أن يذهب یجب علیه أن يذهب علیه أن يذهب لیذهب	=	باید برود
-------	--	---	-----------

در ترجمه فارسی عبارت بالا، از ترجمه ضمیر «نا»، فاکتور گرفته شده است.

﴿﴾ می‌دانیم کلمه «هناک» معنای [آن جا] می‌دهد.

طبق دستور، اگر کلمه «هناک» در ابتدای عبارت قرار گرفته باشد و بعد از آن، فعل وجود نداشته باشد، معنای (وجود دارد، هست) می‌دهد.

هناک	=	آن جا
عربی		فارسی
		وجود دارد، هست

مثال: [رأيت التلاميذ هناک: دانش‌آموزان را، آن جا دیدم]

مثال: [هناک کتب ...: کتابهایی وجود دارد ...]

﴿﴾ به ترجمه زیر، دقت کنید:

«الأطفال الذين يذهبون الى الصحراء يشاهدون مناظر جميلة فيها»

کودکانی که به صحراء می‌روند منظره‌های زیبایی را در آن می‌بینند.

شاید در نگاه اول، تصوّر کنید ترجمه کلمه «الاطفال»، درست نیست. در حالیکه اگر بیشتر، دقت کنید متوجه می‌شوید که: «ی» واقع در آخر «کودکانی»، «ی» نکره نیست چرا که وقتی موصولات خاص، بعد از اسم «ال» دار می‌آیند، غالباً به صورت «... ی که» ترجمه می‌شوند بنابراین «ی» واقع در آخر «کودکانی» مربوط به ترجمه کلمه «الذين» می‌باشد.

﴿﴾ [إن (اگر، هرگاه) - مَنْ (هرکس) - ما (هرچه) - أينما (هرجا)، ادوات شرط هستند. دو فعل بعد از ادوات شرط به ترتیب، فعل شرط و جواب شرط نامیده می‌شوند. فعل شرط و جواب شرط می‌توانند به صورت ماضی یا مضارع بیایند، ولی طبق دستور، چه ماضی آمده باشند و چه مضارع، در ترجمه فارسی، باید به صورت مضارع ترجمه شوند.

مثال: «مَنْ حَقَرَ بَرًّا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا»

(۱) هرکس برای برادرش چاهی کند، در آن افتاد.

(۲) هر کس برای برادرش چاهی کنده بود، در آن افتاد.

(۳) هر کس برای برادرش چاهی بکند، در آن می‌افتد.

(۴) هر کس برای برادرش چاهی می‌کند ، در آن می‌افتاد.

جواب: گزینه ۳

﴿﴾ «إذا» معنای «هنگامیکه» می‌دهد. [هم چنین «إذا» معنای «هرگاه»

نیز می‌دهد. از این نظر، «إذا» تقریباً با «إن» هم‌معنی است و در تست‌های ترجمه، می‌توانیم از این دو کلمه، به جای همدیگر استفاده کنیم.]

توجه داشته باشید که: دو فعل بعد از إذا، مثل دو فعل بعد از ادوات شرط، حتماً باید مضارع ترجمه شوند (حتی اگر ماضی آمده باشند)

مثال:

«إذا حان الفجر ذهبنا الى المسجد: هرگاه فجر فرا رسد به مسجد می‌رویم».

مبحث فعل

در اولین تقسیم‌بندی دوره راهنمایی، افعال در زبان عربی، به ۲ دسته ماضی و مضارع تقسیم شده بودند. افعال ماضی و مضارع، هر کدام به ۱۴ صورت (صیغه) می‌توانند صرف شوند.

کلیشه صرف ۱۴ صیغه مضارع

کلیشه صرف ۱۴ صیغه ماضی

یـ ۰۰۰	یـ ۰۰۰	یـ ۰۰۰
تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰
تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰
تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰
أ ۰۰۰	أ ۰۰۰	أ ۰۰۰

۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰
تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰
تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰
تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰
تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰

«۰۰۰» در حقیقت به جای حروف اصلی فعل است. «۰۰۰» در حقیقت به جای حروف اصلی فعل است.

یک مثال مهم از صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع:

يَذْهَبُ	يَذْهَبَانِ	يَذْهَبُونَ
تَذْهَبُ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبُونَ
تَذْهَبُ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبُونَ
تَذْهَبُ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبُونَ
أَذْهَبُ	أَذْهَبَانِ	أَذْهَبُونَ

ذَهَبَ	ذَهَبَا	ذَهَبُوا
ذَهَبْتَ	ذَهَبْتَا	ذَهَبْتُمْ
ذَهَبْتَ	ذَهَبْتَا	ذَهَبْتُمْ
ذَهَبْتَ	ذَهَبْتَا	ذَهَبْتُمْ
ذَهَبْتُ	ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتُمْ

● در دوره راهنمایی ۱۴ صیغه افعال ماضی و مضارع به صورت زیر نام‌گذاری شده بودند.

مفرد مذکر غائب	مثنی مذکر غائب	جمع مذکر غائب
مفرد مؤنث غائب	مثنی مؤنث غائب	جمع مؤنث غائب
مفرد مذکر مخاطب	مثنی مذکر مخاطب	جمع مذکر مخاطب
مفرد مؤنث مخاطب	مثنی مؤنث مخاطب	جمع مؤنث مخاطب
متکلم وحده	متکلم مع الغیر	

● در دوره دبیرستان ۱۴ صیغه افعال ماضی و مضارع به صورت زیر نام‌گذاری شده‌اند.

لِلغَائِبِ	لِلغَائِبَيْنِ	لِلغَائِبِينَ
لِلغَائِبَةِ	لِلغَائِبَتَيْنِ	لِلغَائِبَاتِ
لِلْمُخَاطَبِ	لِلْمُخَاطَبَيْنِ	لِلْمُخَاطَبِينَ
لِلْمُخَاطَبَةِ	لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ	لِلْمُخَاطَبَاتِ
لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَةً	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	

اگر به خاطر داشته باشید: افعال زبان فارسی به ۶ صورت صرف می‌شوند. از آنجا که در زبان عربی، برای ۲ نفر و بیش از ۲ نفر، صیغه‌های مستقلی در نظر گرفته‌اند و همچنین، برای مذکر و مؤنث، نیز صیغه‌های مستقلی آورده شده است، تعداد صیغه‌های افعال در عربی، به ۱۴ صورت نوشته و صرف می‌شود. به مقایسه زیر دقت کنید:

● فارسی:

رفتیم	رفتید	رفت
رفتیم	رفتید	رفتند

● عربی:

رفت (یک نفر مذکر)	رفتند (دو نفر مذکر)	رفتند (بیش از ۲ نفر مذکر)
رفت (یک نفر مؤنث)	رفتند (دو نفر مؤنث)	رفتند (بیش از ۲ نفر مؤنث)
رفتید (یک نفر مذکر)	رفتید (دو نفر مذکر)	رفتید (بیش از ۲ نفر مذکر)
رفتید (یک نفر مؤنث)	رفتید (دو نفر مؤنث)	رفتید (بیش از ۲ نفر مؤنث)
رفتیم (یک نفر مذکر یا مؤنث)	رفتیم (بیش از یک نفر مذکر یا مؤنث)	

﴿ ذَهَبَ، كَتَبَ، جَلَسَ، عَلِمَ، شَكَرَ... اولین و ساده‌ترین افعال ماضی عربی هستند که با آنها آشنا شدیم. هم‌چنان که می‌بینید:

حرکت‌گذاری یا وزن اولین و ساده‌ترین افعال ماضی عربی، مثل حرکت‌گذاری یا وزن أَفْعَلَ یا فَعِلَ یا فَعَّلَ می‌باشد.

﴿ يَذْهَبُ، يَكْتُبُ، يَجْلِسُ، يَعْلَمُ، يَشْكُرُ... اولین و ساده‌ترین افعال مضارع عربی هستند که با آنها آشنا شدیم. هم‌چنان که می‌بینید: حرکت‌گذاری یا وزن اولین و ساده‌ترین افعال مضارع عربی، مثل حرکت‌گذاری یا وزن يَفْعَلُ یا يَفْعِلُ یا يَفْعُلُ می‌باشد.

☆ توجه کنید که در زبان عربی، ۳ حرف (ف ع ل) نماینده یا نشانگر حروف اصلی افعال هستند.

☆ توجه داشته باشید که در زبان عربی، به ۳ حرف اصلی به ترتیب [فاء الفعل - عين الفعل - لام الفعل] گفته می‌شود.

توجه: به اولین و ساده‌ترین افعال ماضی و مضارع عربی، اصطلاحاً ثلاثی مجرد گفته‌اند [ثلاثی به خاطر ۳ حرفی بودن و مجرد به خاطر نداشتن حرف اضافی و زاید] بنابراین می‌توان گفت:

افعال ماضی ثلاثی مجرد یا بر وزن فَعِلَ یا بر وزن فَعَّلَ یا بر وزن فَعْلَ می‌باشند. و همچنین افعال مضارع ثلاثی مجرد یا بر وزن يَفْعَلُ یا بر وزن يَفْعِلُ یا بر وزن يَفْعُلُ می‌باشند.

﴿ اگر به لغت‌نامه آخر کتاب‌های عربی مراجعه شود حرکت عین الفعل مضارع تمامی افعال، بعد از نوشتن ماضی هر فعل، به صورت - یا - یا - آورده شده است. مثلاً [جَلَسَ -] نشان دهنده [جَلَسَ - يَجْلِسُ] می‌باشد و یا مثلاً [عَلِمَ -] نشان دهنده [عَلِمَ - يَعْلَمُ] می‌باشد.

باب مفاعلة دارای دو مصدر می‌باشد که این دو مصدر از نظر کاربرد، تفاوتی با هم ندارند و از هر دو می‌توان به عنوان مصدر باب مفاعلة، استفاده کرد.

تَفَعَّلَ و تَفَاعَلَ، جزء فعل‌های ماضی ثلاثی مزید هستند ولی چون با «ت» شروع شده‌اند، ممکن است با فعل مضارع اشتباه گرفته شوند.

توجه داشته باشید که افعال ماضی و مضارع ثلاثی مزید، طبق همان کلیشه‌ای که قبلاً اشاره کردیم، به ۱۴ صورت صرف می‌شوند.

از ۸ دسته یا باب ثلاثی مزید، فعل‌هایی که از باب افعال و تفعیل هستند معنای متعدی دارند و فعل‌هایی که از باب انفعال، افتعال، تفعّل هستند معمولاً معنای لازم دارند.

حَرَّرَ: آزاد شد آزاد کرد
متعدی
از باب تفعیل

تَحَرَّرَ: آزاد شد آزاد کرد
لازم
از باب تفعّل

از بین ۸ باب ثلاثی مزید، باب‌های تفعیل و تفعّل، به شدت با هم اشتباه گرفته می‌شوند. (چون هر دو دارای تشدید هستند)

به عنوان مثال:

☆ **تَفَعَّلَ** [فعل مضارع صیغه ۴ یا ۷ از باب تفعیل]

☆ **تَفَعَّلَ** [فعل ماضی صیغه ۱ از باب تفعّل]

از بین ۸ باب ثلاثی مزید، باب‌های مفاعلة و تفاعل، به شدت با هم اشتباه گرفته می‌شوند. (چون هر دو دارای حرف الف هستند)

به عنوان مثال:

☆ **تَفَاعَلَ** [فعل مضارع صیغه ۴ یا ۷ از باب مفاعلة]

☆ **تَفَاعَلَ** [فعل ماضی صیغه ۱ از باب تفاعل]

■ **عین الصحیح:**

(۱) هی تَکَاتَبَ (۲) هی تَعَلَّمَ (۳) هی تَعَلَّمَ (۴) هو تَکَاتَبَ

جواب: گزینه ۳

در افعال مربوط به ثلاثی مزید، در قسمت مربوط به فعل ماضی، به حروف غیر از ۳ حرف اصلی، حروف زاید، گفته می‌شود.

أَفْعَلْ (أ) - فَعَّلَ (ع) - فَاغَلَ (ا) - تَفَاعَلَ (ت) - ا ...

در برخی تست‌های کنکور، تعداد حروف زاید افعال ثلاثی مزید را می‌خواهند. طبق دستور، برای شمارش تعداد حروف زاید، به اولین صیغه ماضی همان فعل برمی‌گردیم و در آن، حروف غیر از ۳ حرف اصلی را می‌شماریم. [باید توجه داشته باشیم که حرف‌های تشدیددار را ۲ حرف به حساب بیاوریم.]

افعال ماضی و مضارع ثلاثی مجرد، طبق همان کلیشه‌ای که قبلاً اشاره کردیم، به ۱۴ صورت، صرف می‌شوند.

همچنان که می‌دانیم هر فعلی، برای خود، مصدری دارد. مصادر، زمان ندارند و نشان‌دهنده حالت کلی هستند و از نظر انواع کلمه، در عربی، جزء دسته اسم، محسوب می‌شوند و نباید آنها را جزء دسته فعل، به حساب بیاوریم: [رَفَتَ/ می‌رود/ رَفْتَن]

ماضی مضارع مصدر

مصادر افعال ثلاثی مجرد، از حرکت‌گذاری (وزن) خاصی تبعیت نمی‌کنند به عنوان مثال (ذَهَبَ - يَذْهَبُ) دارای مصدر ذهاب و (جَلَسَ - يَجْلِسُ) دارای مصدر جلوس می‌باشد، بنابراین مجبوریم مصدر آنها را، با تکرار به خاطر بسپاریم.

برخی دانش‌آموزان تصور می‌کنند برای فهمیدن معنای افعال ثلاثی مجرد، دستور و قاعده‌ی خاصی وجود دارد، در حالی که این گونه نیست و برای فهمیدن معنای افعال ثلاثی مجرد و فهمیدن لازم یا متعدی بودن آنها، دستور و قاعده‌ی خاصی وجود ندارد و باید مورد به مورد، معنای افعال را بلد باشیم. مثال: حَضَرَ (حاضر شد)، ظَهَرَ (ظاهر شد)، نَزَلَ (نازل شد)، دَخَلَ (داخل شد)، خَرَجَ (خارج شد) ذَهَبَ (رفت) ضَرَبَ (زد) ...

■ اگر به اولین و ساده‌ترین افعال ماضی و مضارع عربی (یعنی همان افعال ثلاثی مجرد)، حرف یا حروفی را به عنوان حروف زاید بر ۳ حرف اصلی، اضافه کنیم. دسته دیگری از افعال ساخته می‌شوند که به آنها، افعال ثلاثی مزید گفته می‌شود.

افعال ثلاثی مزید، بر مبنای وزن و تعداد حروف زایدی که دارند به ۸ قسمت (باب) تقسیم شده‌اند. هر بابی با وزن مصدرش، نامگذاری می‌شود.

به عنوان مثال:

أَفْعَلْ - يُفْعِلُ مربوط به باب افعال می‌باشد.

توجه داشته باشید که مصادر افعال ثلاثی مزید، وزن ثابتی دارند و مثل مصادر افعال ثلاثی مجرد، حفظی و سمعی نیستند.

ماضی	مضارع	مصدر
أَفْعَلْ	يُفْعِلُ	إِفْعَال
فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	تَفْعِيل
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّل
فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَة (فعال)
تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُّل
إِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	إِنْفِعَال
إِفْتَعَلَ	يِفْتَعِلُ	إِفْتِعَال
إِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	إِسْتِفْعَال

یک نکته بسیار مهم در فعل امر
اگر به دو باب تَفَعَّلَ و تَفَاعَلَ، دقت کنیم:

تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ
تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلَ

حرکت حرف یکی به آخر مضارع، در این دو باب، می باشد | این اتفاق، فقط در این دو باب افتاده است و در بقیه افعال ثلاثی مزید، این حرکت، می باشد. | این موضوع باعث شده است که فعل های امر ساخته شده از این دو باب، با فعل های ماضی این دو باب، اشتراک داشته باشند. به عنوان مثال:
صرف ۱۴ صیغه ماضی «تَفَعَّلَ»

تَفَعَّلَ	تَفَعَّلَا	تَفَعَّلُوا
تَفَعَّلْتَ	تَفَعَّلْتَا	تَفَعَّلْتُمْ
تَفَعَّلْتِ	تَفَعَّلْتُمَا	تَفَعَّلْتُمْ
تَفَعَّلْتِ	تَفَعَّلْتُمَا	تَفَعَّلْتُمْ

فعل های امر ساخته شده از مضارع (صیغه های مخاطب) يَتَفَعَّلُ

تَفَعَّلُ	تَفَعَّلَا	تَفَعَّلُوا
تَفَعَّلِي	تَفَعَّلَا	تَفَعَّلْنِ

هم چنان که در بالا، می بینیم، برخی صیغه های امر، با برخی صیغه های ماضی، مشترک هستند، این مطلب، ممکن است در تست های کنکور مورد سؤال قرار گیرد.

■ عَيْنِ الْخَطَا عَنْ «تَعَلَّمُوا» فِي عِبَارَةِ «تَعَلَّمُوا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ»:

(۱) ماضی (۲) امر (۳) ثلاثی مزید (۴) ثلاثی مجرد
تَعَلَّمُوا، هم می تواند فعل ماضی (صیغه ۳) از باب تَفَعَّلَ باشد و هم می تواند فعل امر ساخته شده از تَتَعَلَّمُونَ باشد. [تَتَعَلَّمُونَ فعل مضارع صیغه ۹ از باب تَفَعَّلَ است.]
جواب: گزینه ۴

۲- توضیح فعل امر غائب

از ۶ صیغه غائب و ۲ صیغه متکلم نتوانستیم فعل امر بسازیم، برای این ۸ صیغه، از حرف [لِ] استفاده می کنیم و فعل امر غائب می سازیم.
يَذْهَبُ (می رود) ← لِيَذْهَبْ (باید برود)
به حرف لِ که در ساختن فعل امر غائب از آن استفاده می شود ← لِ امر غائب گویند.

لِ امر غائب، عامل ساکن دهنده است یعنی فعل مضارع بعد از خودش را مجزوم می کند به همین دلیل به فعل امر غائب، فعل مضارع مجزوم نیز گفته اند.

به عنوان مثال: يُعَلِّمُونَ دارای یک حرف زاید می باشد چون اولین صیغه ماضی این فعل، عَلَّمَ، می باشد و عَلَّمَ از چهار حرف تشکیل شده است، ۳ حرف آن، اصلی است بنابراین ۱ حرف زاید خواهیم داشت.

مثال: «يَتَعَلَّمُ»:

- (۱) مزید ثلاثی بزیاده حرف واحد (۲) مزید ثلاثی بزیاده ثلاثة حروف (۳) مزید ثلاثی بزیاده حرفین
- اولین صیغه ماضی فعل «يَتَعَلَّمُ»، فعل تَعَلَّمَ می باشد و این فعل، دارای ۲ حرف زاید است.
- جواب: گزینه ۳

افعال ماضی و مضارع عربی، شامل ثلاثی مجرد و مزید افعال مهم عربی محسوب می شوند و افعال دیگر شامل [۱- امر ۲- امر غائب ۳- نهی ۴- نفی ۵- جحد ۶- مستقبل] از افعال ماضی و مضارع ساخته می شوند.

۱- توضیح فعل امر

فعل امر، از ۶ صیغه مخاطب فعل مضارع ساخته می شود. (به همین دلیل، به فعل امر، فعل امر مخاطب یا امر حاضر نیز گفته اند.)
برای ساختن فعل امر از ۶ صیغه مخاطب فعل مضارع، باید ۲ کار مهم زیر را انجام دهیم:

★ اولین حرف فعل مضارع، را حذف می کنیم. (بعد از حذف، اگر حرف دوم، ساکن داشته باشد، باید همزه بیاوریم)

★ آخرین حرف فعل مضارع، را ساکن می کنیم. (اگر فعل، «ن» داشت «ن» را حذف می کنیم جز «ن» جمع مونث)

مثال های مختلف از ساختن فعل امر:

تَنْظُرُ ← امر أَنْظِرْ تَجْلِسُ ← امر اجْلِسْ تَعْلَمُ ← امر اعْلَمْ
تَعْلَمُ ← امر عَلِّمْ تَتَعَلَّمُ ← امر تَعَلَّمْ

هم چنان که در مثال های بالا، می بینیم وقتی همزه می آوریم، همزه یا حرکت می گیرد یا حرکت (اگر حرکت عین الفعل مضارع آن فعل، باشد همزه می گیرد و اگر حرکت عین الفعل مضارع آن فعل، یا یا باشد، همزه می گیرد)

یک استثناء بسیار مهم در ساختن فعل امر

اگر فعلی که امرش را خواسته اند از باب افعال باشد، در ساختن فعل امر از آن فعل، حتماً باید همزه بیاوریم و به همزه، حرکت فتحه بدهیم.

تَنْزِلُ ← امر أَنْزِلْ تُحْسِنُ ← امر احْسِنْ تُرْشِدُ ← امر ارْشِدْ

مثال: عَيْنِ الصَّحِيح:

(۱) تَنْظُرُ ← أَنْظِرْ (۲) تُكْتَبُ ← اُكْتُبْ
(۳) تَنْزِلُ ← أَنْزِلْ (۴) تُجْلِسُ ← اجْلِسْ

جواب: گزینه ۴

■ عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنْ أفعال العبارة التالية:

«لِيَرْجِعِ التَّلَامِيذُ إِلَى الصَّفِّ وَ لَا يَذْهَبُوا بَعِيداً»

- (۱) امر - نفی
(۲) نفی - نهی
(۳) امر غائب - نفی
(۴) مضارع مجزوم - مضارع مجزوم
جواب: گزینه ۴

تا قبل از توضیح فعل نهی و نفی، فعل‌های ماضی، مضارع، امر، امر غائب را خواندیم.

يَذْهَبُ (می‌رود): مضارع

إِذْهَبْ (برو): امر

اگر معنای فعل نهی و نفی را با فعل‌هایی که قبلاً خواندیم مقایسه کنیم به نتیجه زیر خواهیم رسید:

معنای فعل نفی همان معنای فعل مضارع (منفی شده) می‌باشد:

هُوَ يَذْهَبُ (می‌رود) ≠ هُوَ لَا يَذْهَبُ (نمی‌رود)

أَنْتَ تَذْهَبُ (می‌روی) ≠ أَنْتَ لَا تَذْهَبُ (نمی‌روی)

أَنَا أَذْهَبُ (می‌روم) ≠ أَنَا لَا أَذْهَبُ (نمی‌روم)

معنای فعل نهی (وقتی فعل، صیغه مخاطب است) همان معنای فعل امر (منفی شده) می‌باشد:

إِذْهَبْ (برو) ≠ أَنْتَ لَا تَذْهَبُ (نرو)

معنای فعل نهی (وقتی فعل، صیغه غائب یا متکلم است) همان معنای فعل امر غائب (منفی شده) می‌باشد:

هُوَ لِيَذْهَبْ (باید برود) ≠ هُوَ لَا يَذْهَبْ (نباید برود)

أَنَا لِأَذْهَبْ (باید بروم) ≠ أَنَا لَا أَذْهَبْ (نباید بروم)

اگر معنای فعل‌های بالا را باهم مقایسه کنیم نتیجه زیر حاصل می‌شود:

فعل نهی	≠	فعل امر فعل امر غائب
---------	---	-------------------------

۵- توضیح فعل جحد

لم، لمّا + فعل مضارع: فعل جحد [لم - لمّا] ← حروف ساکن‌دهنده (جازمه)

مثال: لَمْ يَذْهَبْ - لَمْ يَذْهَبْ

☆ توجه داشته باشید که فعل‌های مضارع دارای لم و لمّا را مضارع منفی معنی نمی‌کنیم بلکه آنها را ماضی منفی معنی می‌کنیم.

☆ آمدن لم و لمّا قبل از فعل مضارع، باعث مجزوم شدن فعل مضارع می‌شود، بنابراین به فعل‌های مضارع دارای لم و لمّا، فعل مضارع مجزوم گفته‌اند.

☆ در عبارات عربی، مخفف کلمه لمّاذا، به صورت [لِمَا] نوشته می‌شود.

مثال: لِمَ تَذْهَبُ (برای چه می‌روی) [لِمَا] اشتباه نگیرید.

هم‌چنان که در مثال بالا، می‌بینید [لِ] امر غائب، معنای باید می‌دهد و ساکن دهنده (جازمه) است. به [لِ] امر غائب، لام جازمه یا لام امر، نیز می‌گویند. [لام ← تلفظ الفبائی حرف [لِ] می‌باشد.]

اگر کل اسم‌ها و عناوین مختلف فعل امر غائب را جمع‌بندی کنیم خواهیم داشت: [فعل امر غائب (فعل امر باللام) - (فعل مضارع مجزوم) - (لام امر) - (لام جازمه)]

■ عَيْنَ الْخَطَأِ عَنْ «لِيَرْجِعِ» فِي عبارة «لِيَرْجِعِ التَّلَامِيذُ إِلَى الصَّفِّ»:

(۱) فعل مضارع مجزوم

(۲) فعل مضارع منصوب

(۳) فعل امر باللام

(۴) فعل امر غائب

جواب: گزینه ۲

* توجه داشته باشید که طبق دستور، نمی‌توان از حرف لِ که در ساختن فعل امر غائب، استفاده می‌شود، برای صیغه‌های مخاطب استفاده کرد. به

عنوان مثال:

■ عَيْنَ الْخَطَأِ فِي استعمال «لام جازمة»

(۱) هُوَ يَذْهَبُ ← لِيَذْهَبْ

(۲) هُنَّ يَذْهَبْنَ ← لِيَذْهَبْنَ

(۳) هُم يَذْهَبُونَ ← لِيَذْهَبُوا

(۴) أَنْتَ تَذْهَبُ ← لَتَذْهَبْ

جواب: گزینه ۴

۴ و ۳- توضیح فعل نهی و نفی

هم‌چنان که می‌دانیم اگر قبل از فعل مضارع، حرف لاء نهی یا ناهیه بیاید به آخر فعل مضارع، ساکن می‌دهد و به فعل مورد نظر، فعل نهی گویند و اما اگر قبل از فعل مضارع، حرف لاء نفی یا نافییه بیاید فعل مضارع از نظر حرکت حرف آخر، تغییری نمی‌کند و به فعل مورد نظر، فعل نفی گویند. [لاء نهی یا ناهیه، عامل ساکن دهنده (جازمه) است و اما لاء نفی یا نافییه، عامل و تأثیرگذار نیست.]

هُوَ يَذْهَبُ (می‌رود)

لاء نهی: لَا يَذْهَبُ (نباید برود)

أَنْتَ تَذْهَبُ (می‌روی)

لاء نهی: لَا تَذْهَبُ (نرو)

أَنَا أَذْهَبُ (می‌روم)

لاء نهی: لَا أَذْهَبُ (نباید بروم)

هم‌چنان که در مثال‌های بالا، مشخص است، هم لاء نهی یا ناهیه، و هم لاء نفی یا نافییه، برای هر ۱۴ صیغه فعل مضارع، قابل استفاده می‌باشد بنابراین این اشتباه است که تصور کنیم لاء نهی یا ناهیه، فقط برای ۶ صیغه مخاطب، قابل استفاده می‌باشد.

* از آنجا که لاء نهی یا ناهیه، فعل مضارع بعد از خودش را ساکن (جزم) می‌دهد. به فعل نهی، فعل مضارع مجزوم نیز گفته‌اند. (در مطالب قبل، به فعل امر غائب، فعل مضارع مجزوم گفتیم)

۶- توضیح فعل مستقبل

س، سوف + فعل مضارع: فعل مستقبل

[س، سوف] حروف عامل و تأثیرگذار نیستند.

طبق دستور، برای منفی کردن فعل مستقبل، از لن (از حروف ناصبه) استفاده می‌کنیم با این توضیح که دیگر از [س، سوف] استفاده نمی‌شود. سَيَذْهَبُ، سوف يَذْهَبُ (خواهد رفت) ≠ لن يَذْهَبُ (نخواهد رفت)

انواع فعل مضارع از نظر حرکت حرف آخر (مجزوم - مرفوع - منصوب)

اگر قبل از فعل مضارع در زبان عربی، هیچ حرف تأثیرگذاری نیامده باشد، فعل مضارع، همان حالت معمولی خود را حفظ می‌کند و چون در حالت معمولی در آخر فعل مضارع حرکت دیده می‌شود، به آن، فعل مضارع مرفوع گفته می‌شود. مثال: يَذْهَبُ

اگر قبل از فعل مضارع در زبان عربی، حروف ناصبه آمده باشند، فعل مضارع، فعل مضارع منصوب نام‌گذاری می‌شود.

حروف ناصبه: [أَن، لَن، كَي، إِذْن، لَ، حَتَّى]

در افعال مضارع منصوب، آخر فعل به تبدیل می‌شود و در فعلهای دارای «ن» جز ۶ و ۱۲، «ن» باید حذف شود.

مثال:

لن يَذْهَبُ - لن يَذْهَبُوا

* از حروف ناصبه، به جز لن که معنای آینده منفی می‌دهد و در ابتدای عبارت نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، بقیه حروف ناصبه، معنای [اینکه، تا اینکه، برای اینکه، که، ...] می‌دهند و معمولاً در وسط عبارت می‌آیند.

از بین حروف ناصبه، «لَ» را با [أمر غائب] اشتباه نگیرید. برای تشخیص، به تفاوت‌های زیر دقت کنید:

[لَ] ناصبه: نصب دهنده است - معنای [اینکه - تا اینکه - برای اینکه - که - ...] می‌دهد - وسط عبارات می‌آید.

[أمر غائب]: ساکن دهنده است - معنای [باید] می‌دهد - معمولاً اول عبارات می‌آید.

مثال:

يَذْهَبُ التلميذ إلى المدرسة ليكتب دَرَسَه
لَ أمر غائب لَ ناصبه

اگر قبل از فعل مضارع، حروف ساکن دهنده (جازه) آمده باشد، فعل مضارع، فعل مضارع مجزوم، نام‌گذاری می‌شود.

مثال:

لم يَذْهَبُ لم يَذْهَبُوا

در افعال مضارع مجزوم، آخر فعل به ساکن تبدیل می‌شود و در فعل‌های دارای «ن» جز ۶ و ۱۲، «ن» باید حذف شود.

حروف ساکن دهنده (جازه) فعل مضارع عبارتند از:

۱- لَ أمر غائب ۲- لاء نهی ۳- لم و لمّا ۴- ادوات شرط [إِن، مَنْ، مَا، أَيْنَمَا]

توضیح ادوات شرط

إِن (اگر، هرگاه) - مَنْ (هرکس) - مَا (هرچه) - أَيْنَمَا (هرجا)

هم‌چنان که می‌دانیم، بعد از ادوات شرط، دو فعل (به ترتیب) به نام‌های فعل شرط و جواب شرط، وجود دارد که این دو فعل، باید مجزوم شوند.

مثال:

إِن تَدْرُسْ تَنْجَحْ (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)

طبق دستور فعل شرط و جواب شرط، می‌توانند به صورت ماضی نیز بیایند. در این صورت، واضح است که نمی‌توانند، سکون بگیرند چرا که فعل ماضی در عربی، ثابت (یا به اصطلاح، مبنی) می‌باشد و توانایی تغییر وضعیت را ندارد. مثال: إِن دَرَسْتَ نَجَحْتَ

(اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)

توجه داشته باشید که وقتی، فعل شرط و جواب شرط، در زبان عربی، به صورت ماضی می‌آید در ترجمه فارسی، به صورت ماضی ترجمه نمی‌شود بلکه به صورت مضارع، ترجمه می‌شود.

هم‌چنین توجه داشته باشید که فعل شرط و جواب شرط، می‌توانند به صورت [ماضی - مضارع] یا [مضارع - ماضی] نیز بیایند. در این صورت،

بازهم در ترجمه فارسی باید آنها را، مضارع ترجمه کنیم:

إِن دَرَسْتَ تَنْجَحْ (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)

إِن تدرسْ نَجَحْتَ (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)

اگر توضیحات گفته شده را جمع‌بندی کنیم خواهیم داشت:

دو فعل بعد از ادوات شرط، ممکن است ماضی یا مضارع آمده باشند. در ترجمه فارسی، فعل شرط و جواب شرط، چه ماضی آمده باشند و چه مضارع، باید مضارع ترجمه شوند.

به عنوان مثال:

إِن تدرسْ تَنْجَحْ (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)

إِن دَرَسْتَ نَجَحْتَ (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)

إِن تدرسْ نَجَحْتَ (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)

إِن دَرَسْتَ تَنْجَحْ (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)

داوطلبان آزمون سراسری ۹۵

نکات مهم در توضیح اسم فاعل و اسم مفعول

* ضالّ، تامّ، هامّ، حادّ، ...: در حقیقت بر وزن فاعل هستند و مشتق از نوع اسم فاعل گرفته می‌شوند. مؤنث اینگونه اسم‌ها، با [ة] ساخته می‌شود.

(ضالّة، تامّة، هامّة، حادّة، ...)

* آخر، آمِن، آسِف، ... در حقیقت بر وزن فاعل هستند و مشتق از نوع اسم فاعل گرفته می‌شوند. مؤنث اینگونه اسم‌ها با [ة] ساخته می‌شود.

(آخِرَة، آمِنَة، آسِفَة، ...)

۶ و ۵- اسم مکان و اسم زمان: بر وزن مَفْعَل - مَفْعِل ساخته می‌شود.

۷- اسم تفضیل: بر وزن [أفعل - فُعلی] ساخته می‌شود. در ترجمه فارسی،

مذکر مؤنث

هم معنای [تر] می‌دهد و هم معنای [ترین]

مثال‌های مربوط به اسم تفضیل: [أدنی - دُنیا] [أخَر - أُخْری] [أعلى - غلیا] [أَسفل - سُفلی] [أَحسن - حُسْنی] ...

* (آخر، آخِرَة) نباید با (آخر، أُخْری) اشتباه گرفته شود.

بررسی اسم از نظر معرفه و نکره

انواع معرفه

۱- اسم ال‌دار [مُعَرَّف بـأل] ۲- اسامی خاص [علم] ۳- ضمائر ۴- اشارات ۵- موصولات (چه موصولات عام چه موصولات خاص) ۶- اسمی که خودش معرفه نیست ولی مضاف‌الیه بعد از خودش، یکی از انواع معرفه باشد، معرفه از نوع مُعَرَّف بالاضافه نامیده می‌شود.

مثال: هذا کتاب التلمیذ

← مضاف‌الیه مجرور

← معرف بالاضافه است چون مضاف‌الیه بعد از خودش، معرفه است.

مثال: هذا کتاب تلمیذ

← مضاف‌الیه مجرور

← معرف بالاضافه نیست چون مضاف‌الیه بعد از خودش، معرفه نیست.

بررسی اسم از نظر معرب و مبنی

از دسته حروف: تمامی حروف، مبنی هستند

مبنی‌ها { از دسته اسم‌ها: ضمائر، موصولات، اشارات، استفهامات، ... مبنی هستند.
از دسته فعل‌ها: [فعل ماضی - فعل امر - فعل مضارع صیغه ۶ و ۱۲] مبنی هستند

نکات مهم در مبحث مبنی و معرب

۱- طبق دستور، حالات مثنی (موصولات و اشارات) مبنی به حساب نمی‌آیند بلکه آنها را معرب می‌گیریم.

[هذان هذین] [الذان اللذین]
[هاتان هاتین] [اللّتان اللّتین]

۲- توجه داشته باشید که فعل امر غائب، جزء فعل‌های مبنی نیست. [لِيَذْهَبْ: معرب]

۳- همچنان که می‌دانیم برای تعیین نوع مبنی در کلمات مبنی، باید به حرکت آخرین حرف کلمه، نگاه کنیم. به عنوان مثال: هؤلاء (مبنی علی‌الکسر) - اولئک (مبنی علی‌الفتح) - ...

طبق دستور، در فعل‌های مبنی، برای تعیین نوع مبنی، باید به حرکت لام‌الفعل (آخرین حرف اصلی فعل) نگاه کنیم.

ذَهَبْتُ ← مبنی علی‌السکون ذَهَبْتُ ← مبنی علی‌الفتح
يَذْهَبْنَ ← مبنی علی‌السکون صَارَتْ ← مبنی علی‌الفتح

بررسی اسم از نظر منصرف و غیرمنصرف

غیر منصرف (ممنوع من الصرف): اسمی که یکی از انواع غیرمنصرف باشد.

منصرف: اسمی که غیرمنصرف نباشد.

غیرمنصرف‌ها عبارتند از: ۱- اسم‌شهر و کشور ۲- اسم بر وزن افعَل

۳- جمع مکسر هم وزن یا هم‌آواز با (مفاعل، مفاعیل)

۴- اسم خاص مؤنث ۵- اسم خاص مذکر (به شرط غیر عربی بودن)

۶- اسم‌هایی که دارای [ا] زاید - [ی] زاید یا [اء] زاید هستند مثل

[دُنیا - کُبری - زهراء - خُضراء - ...] ۷- اسامی پیامبران بجز [محمّد -

صالح - شعیب - نوح - هود - لوط - شیث]

بررسی اسم از نظر مقصور، منقوص، ممدود، صحیح‌الآخر

❖ مقصور: اسمی که آخرش «ا» یا «ی» تلفظ شود. مثل موسی - دنیا

❖ منقوص: اسمی که آخرش مثل «- ی» تلفظ شود مثل هادی

❖ ممدود: اسمی که آخرش «اء» باشد. E

❖ صحیح‌الآخر: اسمی که مقصور، منقوص و ممدود نباشد.

نکات مهم در مبحث مقصور، منقوص، ممدود، صحیح‌الآخر

* عَلِيّ - وَلِيّ - نَبِيّ - وَصِيّ - وَفِيّ - ... مثل اسامی منقوص تلفظ نمی‌شوند، پس اسم منقوص نیستند، آنها را صحیح‌الآخر می‌گیریم.

* اسلامی - ایرانی - علمی - ... مثل اسامی منقوص تلفظ نمی‌شوند

پس اسم منقوص نیستند، آنها را صحیح‌الآخر می‌گیریم.

* سَعِيّ - وَحِيّ - مَشِيّ - نَفِيّ - رَأِيّ - طَبِيّ - ... مثل اسامی منقوص تلفظ

نمی‌شوند، آنها را صحیح‌الآخر می‌گیریم.

مبحث ترکیب

مثال:

التلميذ المؤدّب عند الصباح مشغول بالمطالعة في مكتبة المدرسة

مبتدا مرفوع

برای شناسایی خبر مرفوع در یک جمله اسمیه، ابتدا نقش های اضافی و زاید مثل صفت، مضاف الیه مجرور، جار و مجرور، ... را شناسایی و کنار می گذاریم و آن گاه در آنچه که باقی مانده، تکلیف خبر مرفوع را مشخص می کنیم.

به عنوان مثال در عبارت بالا، بالمطالعة و فی مكتبة جار و مجرور هستند. المؤدّب از هر نظر با کلمه قبل از خودش مطابقت دارد بنابراین صفت یا نعت می باشد. عند (به معنای هنگام، وقت) معنای زمان را می رساند و بنابراین ظرف منصوب یا مفعول فیه منصوب گرفته می شود. المدرسة اسم قبل از خودش، ال و تنوین ندارد بنابراین مضاف الیه مجرور گرفته می شود. بعد از شناسایی نقش های گفته شده، چون کلمه مشغول هیچ کدام از نقش های گفته شده را نگرفته است. بدون نقش باقی مانده است بنابراین آن را، خبر مرفوع خواهیم گفت. [در حقیقت، خبر مرفوع، کلمه یا عبارتی است که شرایط صفت بودن، مضاف الیه بودن، جار و مجرور بودن ... را ندارد و چون هیچ نقش دیگری نگرفته است، به آن، خبر مرفوع گفته اند.]

شاید سؤال شود که، چگونه نقش هایی مثل صفت یا نعت- مضاف الیه مجرور- جار و مجرور- ظرف منصوب یا مفعول فیه منصوب- ... را تشخیص دهیم. در جواب خواهیم گفت:

اسم چسبیده
به حرف جرّفی - عن - الی - علی - مِن
ل - ب - ک - حتّی - ...

مجرور به حرف جرّ

حروف جرّ

جار و مجرور

[فوق - تحت - عند - أمام - جنب - حول - بعد - قبل - ... - لیلاً - نهراً - صباحاً - ...] اسم های دارای معنای زمان و مکان هستند بنابراین ظرف منصوب یا مفعول فیه منصوب، نام گذاری شده اند.

☆ دو اسم پشت سرهم، اگر از هر نظر مثلاً هم باشند، اسم دوم، صفت یا نعت خواهد بود. به اسم قبل از صفت یا نعت، موصوف یا منعوت، گفته می شود ولی طبق قرارداد، اصطلاح موصوف یا منعوت را در ترکیب نمی نویسند اصطلاحاً گفته می شود که موصوف یا منعوت، نقش محسوب نمی شود (یعنی در ترکیب عبارت، اصطلاح موصوف یا منعوت، نوشته نمی شود)

منظور از هر نظر، یعنی از نظر اعراب، مذکر مؤنث، مفرد مثنی جمع، معرفه، نکره

عباراتی که با فعل شروع می شوند جمله فعلیه، نامیده می شوند و عباراتی که با فعل شروع نشده باشند، جمله اسمیه نامیده می شوند.

التلميذ في المدرسة: جمله اسمیه التلميذ مؤدّب: جمله اسمیه

التلميذ يذهب: جمله اسمیه يذهب التلميذ: جمله فعلیه

همچنان که در مثال های بالا، می بینید، برای تشخیص اسمیه یا فعلیه بودن یک عبارت، باید به ابتدای عبارت نگاه کنیم چرا که ممکن است عبارتی، فعل داشته باشد ولی چون فعل، در ابتدای عبارت واقع نشده است، نتوانیم به آن فعلیه، بگوییم.

مثال: التلميذ يذهبُ الى المدرسة

دو اصطلاح مبتدا مرفوع، خبر مرفوع، پایه های اصلی جمله اسمیه، محسوب می شوند، بنابراین در تمامی جمله های اسمیه، باید وجود داشته باشند. توجه داشته باشید که [مبتدا مرفوع] و [خبر مرفوع] هیچ وقت در جمله های فعلیه، یافت نمی شوند.

اصطلاحات [فعل، فاعل مرفوع، مفعول (به) منصوب]، پایه های اصلی جمله فعلیه، محسوب می شوند، بنابراین در تمامی جمله های فعلیه، باید وجود داشته باشند.

فراموش نکنید که مفعول (به) همان مفعول است و این نکته را به خاطر بسپارید که: مفعول (به) منصوب فقط در جمله های فعلیه ای یافت می شود که فعلشان از نظر لازم، متعدی بودن، به صورت متعدی می باشد و اگر جمله فعلیه ای دارای فعل لازم باشد، دیگر مفعول (به) نخواهیم داشت.

در صفحات بعد، خواهیم خواند که: در جمله های فعلیه، ممکن است فعل مجهول باشد که در این صورت به جای داشتن [فاعل مرفوع - مفعول (به) منصوب] نقش دیگری به نام نائب فاعل مرفوع خواهیم داشت.

به غیر از نقش های گفته شده بالا، که پایه های اصلی جمله اسمیه و جمله فعلیه محسوب می شوند، نقش های دیگری نیز یافت می شوند که پایه های اصلی عبارت محسوب نمی شوند و بودن و نبودنشان در عبارت فرقی نمی کند مثل [صفت یا نعت]، [مضاف الیه مجرور] [جار و مجرور]، ...

توضیح مفصل ترکیب جمله اسمیه

در جمله های اسمیه، تقریباً جایگاه مبتدا مرفوع مشخص است (مبتدا مرفوع در ابتدای جمله اسمیه می آید) ولی جایگاه خبر مرفوع مشخص نیست یعنی دقیقاً مشخص نیست که کدام یک از کلمات بعد از مبتدا مرفوع، باید خبر مرفوع گرفته شود. بنابراین پیدا کردن خبر مرفوع، مشکل اساسی ما، در جمله های اسمیه، محسوب می شود.

☐ ☒ ☐ ☐

🌟 دو اسم پشت سرهم، اگر مثل هم نبودند طوری که اسم اول، ال و تنوین نداشت، آن گاه به اسم دوم، مضاف‌الیه مجرور گفته خواهد شد. بنابراین می‌توان گفت وقتی اسمی، ال و تنوین ندارد، اسم بعدش، معمولاً مضاف‌الیه مجرور خواهد بود. به اسم قبل از مضاف‌الیه، مضاف گویند. طبق قرارداد، مضاف، نقش نیست و در ترکیب نمی‌نویسند.

📖 اگر در یک جمله اسمیه، آنچه که به عنوان خبر، انتخاب شده، فقط یک کلمه و اسم باشد، خبر از نوع مفرد نام‌گذاری می‌شود.

شاید سؤال شود که چرا، [ظرف + مضاف‌الیه مجرور] را، خبر از نوع شبه جمله نگرفتیم، در جواب خواهیم گفت که روال تست‌های کنکور این است که فقط، ظرف تنها را به عنوان خبر از نوع شبه جمله می‌گیرند.

از مجموع آنچه که در صفحات قبل، در مورد انواع خبر، گفته شد می‌توان نتیجه گرفت:

در پیدا کردن نوع خبر در یک جمله اسمیه، خبر از نوع مفرد و خبر از نوع جمله فعلیه، در اولویت هستند و اگر خبر از نوع مفرد و خبر از نوع جمله فعلیه نداشتیم، آنگاه مجبوریم، به خبر از نوع شبه جمله، فکر کنیم.

ممکن است دانش‌آموزی سؤال کند که اگر در یک جمله اسمیه، چندین مورد برای انتخاب خبر از نوع شبه جمله داشتیم، کدام یک را، باید انتخاب کنیم؟

العلماء في الارض كالنجوم في السماء
مبتدأ مرفوع جار مجرور جار مجرور
خبر؟

در جواب خواهیم گفت که: در این حالت باید از معنای عبارت، کمک بگیریم چرا که می‌دانیم، خبر باید درباره مبتدا توضیح دهد. برای انتخاب خبر در این گونه عبارات، با توجه به معنای عبارت، موردی را انتخاب کنیم که معنایش از موارد دیگر، مهم‌تر است و قابل کنارگذاشتن و حذف کردن نیست. در اکثر مثال‌های این‌گونه، خبر از نوع شبه جمله، با حرف جرّ «ک» شروع می‌شود.

به معنای، مثل، مانند

دانشمندان در زمین مثل ستارگان در آسمان هستند

العلماء في الارض كالنجوم في السماء
 مبتدأ مرفوع جار مجرور
 (جار و مجرور - خبر ان نوع شبه جملة)

★ ۶ نکته بسیار مهم

۱- در عربی، به آذی، آلتی، ... موصولات خاص گفته می‌شود و به من و ما در وسط جمله، معمولاً موصول عام گویند. طبق دستور، عبارت بعد از موصولات خاص و عام، جمله صله گفته می‌شود.

مثال: التلميذ في المدرسة مؤدّب

التلميذان في المدرسة مؤدبان التلاميذ في المدرسة مؤدبون

در هر سه مثال بالا، خبر از نوع مفرد است. مثال‌های بالا، نشان می‌دهد، اسامی مثنی و جمع، نیز به خاطر یک کلمه بودن و اسم بودن، خبر از نوع مفرد، گرفته می‌شوند. بنابراین منظور از اصطلاح «مفرد» در «خبر از نوع مفرد»، مثنی نبودن و جمع نبودن نیست.

📖 اگر در یک جمله اسمیه، آنچه که به عنوان خبر، انتخاب شده، فعل یا جمله فعلیه باشد، خبر از نوع «جمله فعلیه» است.

التلميذ في المدرسة يكتب الدرس
 مبتدا مرفوع جار و مجرور خير از نوع جمله فعلیه

در جمله‌های اسمیه‌ای که خبرشان از نوع جمله فعلیه است هم می‌توانید **فعل تنها** را خبر بگیرید و هم می‌توانید از **فعل** تا آخر عبارت را خبر بگیرید، در تست‌های کنکور، روال بر این است که، فعل تنها را خبر می‌گیرند.

توجه داشته باشید که وقتی در جمله اسمیه‌ای، خبر از نوع جمله فعلیه است، داخل خبر، یک جمله مستقل محسوب می‌شود و به صورت مُجَرَّأ، می‌تواند دوباره ترکیب شود. به عنوان مثال، یکتب الدرس در عبارت بالا، یک جمله فعلیه مستقل است و می‌تواند به عنوان یک جمله فعلیه، ترکیب شود.

تلميذات المدرسة نجحْنَ نجحْنَ

فعل و فاعل ضمیر بارز «ن»

مبتدا مرفوع

مضاف‌الیه مجرور

خبر از نوع جمله فعلیه

اگر در یک جمله اسمیه، بعد از شناسایی و کنار گذاشتن همه نقش‌ها، هیچ کلمه بدون نقشی، نداشته باشیم تا خبر مرفوع بگیریم، چه باید بکنیم؟ در این گونه مواقع، چاره‌ای نیست جز این که از **ظرف** یا **جار و مجرور** موجود در عبارت، به عنوان خبر استفاده کنیم و به این نوع خبر، خبر از نوع شبه جمله گویند.

۴- هم‌چنان که می‌دانیم: اگر کلمه‌ای، هم صفت و هم مضاف‌الیه داشته باشد، در زبان فارسی، ابتدا صفت می‌آید و آنگاه مضاف‌الیه ولی در زبان عربی برعکس.

زبان مشترک مسلمانان همان زبان عربی است.

لغة المسلمين المشتركة هي اللغة العربية

مبتدا مرفوع مضاف‌الیه مجرور صفت خبر مرفوع صفت ضمیر فصل

شاید سؤال شود که چرا در عبارت بالا، صفت، ال دارد ولی موصوفش، «ال» ندارد. در جواب خواهیم گفت که: «ال» کلمه لغة به خاطر مضاف شدن افتاده است چرا که اسم قبل از مضاف‌الیه، نباید «ال» و تنوین داشته باشد.

و اما باید بدانیم که مهم نیست صفت و موصوف، هم‌زمان، «ال» داشته باشند یا هم‌زمان «ال» نداشته باشند بلکه مهم آن است که هم‌زمان معرفه یا هم‌زمان نکره باشند و چون در عربی، معرفه انواع مختلف دارد، ممکن است نوع معرفه صفت با نوع معرفه موصوفاش، متفاوت باشد. در مثال گفته شده، صفت، مُعرّف بال است ولی موصوفاش، مُعرّف بالاضافه است [به بیان دیگر، المشتركة، به خاطر داشتن ال معرفه است و کلمه لغة به خاطر متصل شدن به یک اسم معرفه مثل المسلمین، معرفه می‌باشد]

مثال دیگر: رسالة التلميذ المفيدة تُرشدنا الى سبيل التعلم

مبتدا مرفوع صفت خبر مرفوع از نوع جمله فعلیه مضاف‌الیه مجرور

المفيدة، صفت رسالة، می باشد

۵- اگر از سال‌های قبل، به خاطر داشته باشید، در مبحث ترکیب جمله اسمیه، داشتیم: اگر ابتدای عبارتی با جار و مجرور یا ظرف شروع شده بود، باید آن را خبر مقدم می‌گرفتیم و در کلمات بعد از خبر مقدم، باید مبتدای مؤخر پیدا می‌کردیم.

في اختلاف فصول السنة رحمة كثيرة

جار و مجرور - خبر مقدم مضاف‌الیه مجرور مبتدای مؤخر

آیا تا به حال فکر کرده‌اید که چرا در اینگونه عبارات، جای مبتدا و خبر، عوض شده است و خبر در ابتدای عبارت آمده است، علت آن است که: طبق دستور در زبان عربی، اگر در جمله اسمیه، مبتدا مرفوع به صورت نکره آمده بود و خبر این مبتدا از نوع شبه جمله بود، این جمله اسمیه، از نظر دستوری غلط است و برای درست

المسلم من يُساعدنا في الشدائد

نباید نقش‌های دیگر را با جمله صله، اشتباه بگیریم. اگر جمله صله را شناسایی و کنار نگذاریم شناسایی خبر، مشکل خواهد داشت. در مثال بالا، المسلم، مبتدا مرفوع است. بعد از کنار گذاشتن جمله صله، کلمه من، باقی‌مانده است. کلمه من، شرایط صفت بودن، مضاف‌الیه بودن، ... را ندارد بنابراین آن را خبر مرفوع خواهیم گرفت و از نظر انواع خبر، به آن خبر از نوع مفرد خواهیم گفت.

۲- در عربی، اگر در عبارتی دیدیم موصولات خاص بعد از اسم ال‌دار، آمده‌اند طبق دستور، این گونه موصولات خاص را صفت می‌گیریم. اینگونه صفت‌ها، به وسیله معنی، قابل تشخیص نیستند، بنابراین مجبوریم دستور گفته شده را، حفظ کنیم.

التلميذ النشط الذي يكتب واجبه حريص على تقديم المساعدة للآخرين

صفت مبتدا مرفوع صفت خبر مرفوع مضاف‌الیه مجرور جار و مجرور

موصولات خاص بعد از اسم ال‌دار، ویژگی‌های صفت را دارند که طبق دستور آنها را، صفت می‌گیریم.

شاید سؤال شود: جمله صله تا کجاست؟ چرا در برخی مثال‌ها، کل عبارت بعد از من، را جمله صله گرفتیم در حالی که در مثال بالا، کل عبارت بعد از الذي را، جمله صله نگرفتیم. در جواب خواهیم گفت که: جمله صله، یک جمله با معنی و مفهوم کامل است. [جمله صله، تا جایی است که مفهوم عبارت، کامل شود]. اگر قبل از جمله صله، همه پایه‌های اصلی عبارت [مثل مبتدا مرفوع - خبر مرفوع] موجود بودند، جمله صله تا آخر عبارت است و اما اگر قبل از جمله صله، یکی از پایه‌های اصلی عبارت را نداشتیم، جمله صله تا آخر عبارت نیست بلکه فقط تا جایی است که یک عبارت با مفهوم کامل داشته باشیم.

العاقل من وعظته التجارب الذي يُساعدنا في الشدائد مؤمن

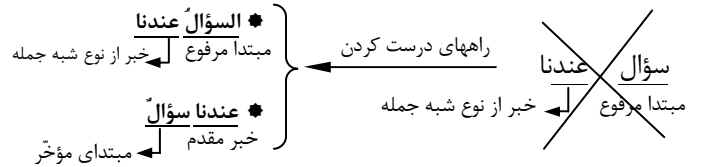
مبتدا خبر جمله صله مبتدا خبر جمله صله

۳- اگر در یک جمله اسمیه، یکی از کلمات بعد از مبتدا مرفوع، به صورت یک ضمیر منفصل باشد، به آن ضمیر منفصل، ضمیر فصل می‌گوییم. کلمه‌ای که بلافاصله بعد از ضمیر فصل می‌آید، خبر مرفوع خواهد شد.

هذا هو المقاتل الذي قد حمل سلاحه ضد العدو

مبتدا ضمیر فصل خبر صفت جمله صله

کردن این عبارت، یا باید مبتدا مرفوع را به صورت معرفه بنویسیم یا اینکه جایگاه مبتدا مرفوع و خبر مرفوع را عوض کنیم.



آنچه که مشخص است این است که: مبتدا و خبر نمی‌توانند از هر نظر، باهم مطابقت داشته باشند، چرا که در این صورت، خبر ویژگی‌های صفت را پیدا می‌کند و دیگر نمی‌توانیم به آن، خبر بگوییم.

التلمیذ مؤدب مبتدا مرفوع خبر مرفوع

مبتدا، معمولاً معرفه است

خبر، معمولاً نکره است

به خاطر بسپارید: در یک جمله اسمیه، اگر خبر، از نظر بحث جامد و مشتق، جزء مشتقات بوده باشد، باید از نظر جنس و تعداد با مبتدا، مطابقت داشته باشد و اگر چنانچه خبر، مشتق نباشد، نیازی به مطابقت وجود ندارد.

مثال: عین الخطأ:

(۱) الصلاة واجب (۲) الصلاة سراج

[واجب] بر وزن فاعل، مشتق است. [سراج] مشتق نیست بلکه جامد است. گزینه یک، غلط است اگر به صورت الصلاة واجبة نوشته شود صحیح خواهد بود. در گزینه دو، چون خبر، مشتق نیست بنابراین مطابقت نیاز نیست.

توضیح مفصل ترکیب جمله فعلیه

هم‌چنان که گفتیم در جمله‌های فعلیه، [فعل - فاعل مرفوع - معمولاً مفعول (به) منصوب] ارکان جمله فعلیه‌اند. در جمله‌های فعلیه تقریباً جایگاه فعل مشخص است ولی جایگاه فاعل مرفوع و مفعول (به) منصوب مشخص نیست یعنی مشخص نیست که کدام یک از کلمات بعد از فعل، باید فاعل مرفوع و کدام یک باید مفعول (به) منصوب گرفته شود.

برخی تصور می‌کنند که در جمله‌های فعلیه، کلمات به ترتیب [فعل - فاعل مرفوع - مفعول (به) منصوب - ...] چیده می‌شوند، در حالی که این ترتیب، قطعی نیست و ممکن است در بسیاری عبارات، این ترتیب، رعایت نشود. به عنوان مثال، عبارات بسیاری داریم که در آنها، مفعول (به) منصوب، قبل از فاعل مرفوع آمده است.

برای ترکیب جمله‌های فعلیه، ابتدا، نقش‌های اضافی و زایدی مثل صفت - مضاف‌الیه مجرور - جار و مجرور - ... را شناسایی و کنار می‌گذاریم. تنها مشکلی که باقی می‌ماند پیدا کردن فاعل مرفوع و مفعول (به) منصوب است.

نَحْقُقُ جَمِيعَ اَهْدافنا فِي المَجْتَمَعِ الاسلامي

فعل ؟ مضاف‌الیه جار و مجرور صفت

فاعل یا مفعول مضاف‌الیه

عین الصحیح:

(۱) عاقبة للمتقين (۲) کتاب فوق المنضدة

(۳) سؤال عندنا (۴) التلمیذ فی المدرسه

در گزینه ۱ و ۲ و ۳، عبارت دارای مبتدای (نکره) و خبر از نوع شبه جمله است بنابراین خطا می‌باشد و گزینه ۴ جواب تست است.

حالت درست گزینه‌های ۱ و ۲ و ۳ ←

(۱) للمتقين عاقبة یا العاقبة للمتقين

(۲) الكتاب فوق المنضدة یا فوق المنضدة کتاب

(۳) السؤال عندنا یا عندنا سؤال

اگر از ما سؤال شود که: خبر مقدم از نظر نوع خبر، کدام یک از انواع خبر است؟ در جواب باید بگوییم که: خبر مقدم، یا جار و مجرور است یا ظرف است و می‌دانیم وقتی خبر، جار و مجرور یا ظرف بود، به خبر، خبر از نوع شبه جمله، گفته می‌شد. پس خبر مقدم از نظر نوع خبر، خبر از نوع شبه جمله می‌باشد.

با توجه به توضیحات صفحه قبل، مبتدای مؤخر، معمولاً یک اسم نکره خواهد بود. بسیاری از دانش‌آموزان، در پیدا کردن مبتدای مؤخر، مشکل دارند و به درستی نمی‌دانند که کدام یک از کلمات بعد از خبر مقدم را باید، مبتدای مؤخر بگیرند؟

فی غابات بلد نا أشجار كثيرة

جار و مجرور - خبر مقدم

مضاف‌الیه

صفت

مضاف‌الیه

برای شناسایی مبتدای مؤخر، نقش‌های اضافی مثل صفت، مضاف‌الیه، جار و مجرور، ... را کنار بگذارید. آنگاه به کلمه‌ای که بدون نقش باقی می‌ماند مبتدای مؤخر بگویید.

در مثال مورد نظر، کلمه اشجار، مبتدای مؤخر است.

۶- به نظر شما، در جمله‌های اسمیه، دو نقش مبتدا مرفوع و خبر مرفوع، از نظر هماهنگی و مطابقت چگونه هستند؟

هیچ کدام از کلمات بعد از فعل، فاعل نبود، آن گاه فاعل ضمیر مستتر «هو» یا ضمیر مستتر «هی» خواهد بود. در صیغه های ۱ و ۴ باید به معنای عبارت، تسلط داشته باشیم تا بتوانیم فاعل را پیدا کنیم.

به عنوان مثال: در عبارت «حَضَرَ التَّلْمِیْذُ» فعل، صیغه ۱ می باشد از معنای عبارت کمک می گیریم تا فاعل را پیدا کنیم.
[دانش آموز حاضر شد] فاعل: التلمیذ

توجه داشته باشید که در تست های کنکور، عبارات را حرکت گذاری نمی کنند، بنابراین برای ترکیب از حرکت گذاری عبارت نمی توانیم کمک بگیریم ولی چنانچه دیدیم کلمات حرکت گذاری شده اند می توانیم از حرکت گذاری کمک بگیریم.

یک دستور بسیار مهم: آیا تا به حال فکر کرده اید که چرا فعل های دارای صیغه غیر از ۱ و ۴، نمی توانند بعد از خود، فاعل داشته باشند؟ به عنوان مثال: چرا نمی توانیم عبارتی مثل [یَذْهَبُونَ التَّلَامِیْذُ] داشته

صیغه ۳ فاعل باشیم؟ در جواب خواهیم گفت: طبق دستور، در زبان عربی، اگر فعل، بعد از خودش فاعل داشته باشد (یعنی یکی از کلمات بعد از خودش فاعل باشد) باید آن فعل را، به صورت مفرد بنویسیم.

~~یَذْهَبُونَ التَّلَامِیْذُ ← یَذْهَبُ التَّلَامِیْذُ~~

~~یَذْهَبُونَ التَّلَامِیْذَاتُ ← تَذْهَبُ التَّلَامِیْذَاتُ~~

به بیان دیگر: اگر فعلی در زبان عربی، فاعل از نوع اسم ظاهر داشت، باید آن فعل را، به صورت مفرد بنویسیم. (توجه داشته باشید که مهم نیست فعل در کجای عبارت واقع شده باشد بلکه مهم آن است که بعد از خود، فاعل داشته باشد).

در ترکیب جمله های فعلیه، به نکات بسیار مهم زیر دقت کنید:

۱- می دانیم اگر ضمیری به فعل متصل شده باشد، آن ضمیر همیشه مفعول خواهد بود وقتی در عبارتی مفعول بتواند این گونه شناسایی شود، مطمئناً پیدا کردن فاعل در آن عبارت به راحتی صورت می گیرد.

یُحَاسِبُکَ النَّاسُ وَعَظَّتْهُ الْأَيَّامُ
مفعول فاعل مفعول فاعل

یادآوری: ضمائر [أَ، هُ، هِ، هَا، هُنَّ، كَ، كِ، كَمَا، كُنَّ، نَا] اگر به فعل متصل بوده باشند مفعول گرفته می شوند و اگر این ضمائر به اسم متصل بوده باشند، مضاف الیه گرفته می شوند.

۲- می دانیم فعل هایی که از باب افعال و تفعیل هستند معنای متعدی دارند و فعل هایی که از باب انفعال، افتعال، تفعّل هستند، معمولاً معنای لازم دارند. فهمیدن لازم یا متعدی بودن یک فعل، می تواند در تشخیص فاعل و مفعول به ما کمک کند.

برای شناسایی فاعل و مفعول در یک جمله فعلیه، شماره صیغه فعل را پیدا می کنیم. اگر شماره صیغه فعل، صیغه ۱ یا ۴ نبود قطعاً و ۱۰۰٪ فاعل فعل [به صورت ضمیر بارز یا ضمیر مستتر] در داخل فعل است و امکان ندارد که هیچ کدام از کلمات بعد از فعل، فاعل بوده باشد. بدیهی است که وقتی خیالمان از بابت فاعل، راحت شود. پیدا کردن مفعول، به راحتی امکان پذیر خواهد بود. و اما اگر شماره صیغه فعل، صیغه ۱ یا ۴ بود فاعل فعل، یا یکی از کلمات بعد از فعل است و اگر هیچ کدام از کلمات بعد از فعل، نتوانست فاعل باشد، فاعل فعل [به صورت ضمیر مستتر] در داخل فعل است.

جدول فاعل ۱۴ صیغه مضارع و فعل های

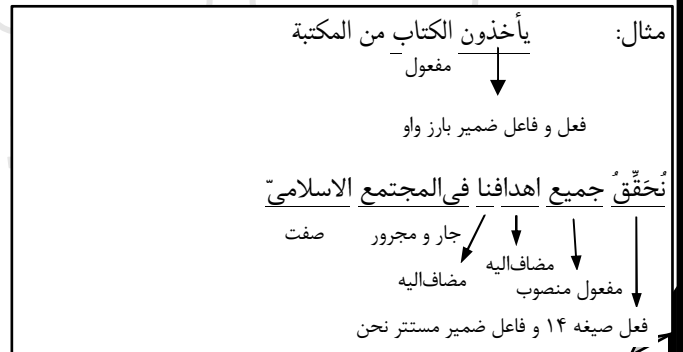
ساخته شده از مضارع مثل امر - نهی - ...

ضمیر بارز و	ضمیر بارز ا	
ضمیر بارز ن	ضمیر بارز ا	
ضمیر بارز و	ضمیر بارز ا	ضمیر مستتر أنت
ضمیر بارز ن	ضمیر بارز ا	ضمیر بارز ی
ضمیر مستتر نحن	ضمیر مستتر انا	

جدول فاعل ۱۴ صیغه فعل ماضی

ضمیر بارز و	ضمیر بارز ا	
ضمیر بارز ن	ضمیر بارز ا	
ضمیر بارز تم	ضمیر بارز تما	ضمیر بارز ت
ضمیر بارز تن	ضمیر بارز تما	ضمیر بارز ت
ضمیر بارز نا	ضمیر بارز ت	

همچنانکه دیده می شود فاعل همه صیغه های افعال ماضی، مضارع و ... مشخص و تعیین شده است و فقط تکلیف صیغه های ۱ و ۴ به طور قطعی و ۱۰۰٪ قابل تعیین نیست و باید معنای عبارت را بلد باشیم.



جمع بندی و نتیجه گیری: در ترکیب جمله های فعلیه، اگر فعل صیغه ۱ یا ۴ نباشد فاعل از نوع اسم ظاهر نداریم (یعنی امکان ندارد هیچ کدام از کلمات بعد از فعل، فاعل بوده باشد) بلکه فاعل از نوع ضمیر بارز و اگر ضمیر بارز نشد ضمیر مستتر است.

و اما اگر فعل صیغه ۱ یا ۴ باشد تکلیف فاعل به درستی مشخص نیست چرا که ممکن است فاعل، یکی از کلمات بعد از فعل باشد و اگر

توضیح عطف بیان

همچنان که در مثال [هَذَا التِّلْمِیْذُ نَاجِحٌ] می بینید به اسم ال دار بعد از اشاره، عطف بیان گفته شده است. حرکت گذاری عطف بیان مثل حرکت گذاری نقشی است که اشاره، آن نقش را داراست. به عنوان مثال در عبارت بالا، کلمه «هذا» نقش مبتدا را دارد. کلمه «التلمیذ» عطف بیان کلمه «هذا» و به صورت مرفوع، حرکت گذاری شده است.

مثال دیگر ← رَأَيْتُ هَذَا التِّلْمِیْذَ فِی الْمَدْرَسَةِ
مبتدا عطف بیان
مفعول عطف بیان

دستور کامل شناخت عطف بیان به صورت زیر است

اسم ال دار بعد از اشاره اگر جامد باشد، عطف بیان، نام گذاری می شود: هَذَا التِّلْمِیْذُ نَاجِحٌ
عطف بیان

اسم ال دار بعد از اشاره اگر مشتق باشد، صفت، نام گذاری می شود: هَذَا الطَّالِبُ نَاجِحٌ
صفت

[کلمه طالب بر وزن فاعل، مشتق است. کلمه تلمیذ، جزء هیچ کدام از مشتقات نیست پس جامد است]

نکته بسیار مهم

در پیدا کردن خبر جمله های اسمیه، به شدت مراقب باشید تا عطف بیان را، با خبر، اشتباه نگیرید.

هَذِهِ الْأُمَّةُ قَدْ رَفَضَتِ الْإِسْلَامَ هَؤُلَاءِ الطُّلَّابُ نَشِيطُونَ
مبتدا عطف بیان خبر از نوع جمله فعلیه مبتدا صفت
خبر از نوع مفرد

طُلَّابٌ جمع طالب (بر وزن فاعل)، مشتق است

اگر مراقب نباشید، اسم ال دار بعد از اشاره را با خبر، اشتباه خواهید گرفت.

۲ تست از ۲۵ تست عربی کنکور، تست های حرکت گذاری [تشکیل] می باشد. در تست های حرکت گذاری، باید نقش کلمات را بلد باشیم. هم چنین به نکته بسیار مهم زیر توجه داشته باشیم:

«ال داشتن - تنوین داشتن - مضاف بودن»، ۳ نشانه معروف اسم بودن قبل از مضاف الیه واقع شدن

یک کلمه در زبان عربی می باشند طبق دستور، نشانه های گفته شده، هیچ وقت نمی توانند باهم بیایند [یک جا، جمع شوند].

و اما نکته مهم تر اینکه: اگر اسمی، بدون نشانه باشد، آن اسم نیز از نظر حرکت گذاری، غلط است.

حَرَّرَ الْوَطْنَ ← مفعول منصوب است. آنگاه فاعل: ضمیر مستتر هو
از باب تفعیل و معنای متعدی دارد

می دانیم فعل لازم، فقط فاعل می خواهد در حالی که فعل متعدی علاوه بر فاعل، مفعول هم می خواهد.

۳- می دانیم در جمله های فعلیه، فعل عبارت، باید با فاعل عبارت، از نظر مذکر و مؤنث بودن، مطابقت داشته باشد ولی مفعول، چنین شرطی ندارد [یعنی اینکه فعل نیازی ندارد با مفعولش، مطابقت داشته باشد] در برخی عبارات، این مطلب، در پیدا کردن فاعل و مفعول، می تواند به ما کمک کند.

يَحْرُسُ الْمَدِينَةَ	ضَرَبْتُ التِّلْمِیْذَ	خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ
مذکر مؤنث	مؤنث مذکر	مذکر مؤنث
فاعل نمی تواند باشد پس مفعول است. نتیجه می گیریم فاعل: ضمیر مستتر هو است.	فاعل نیست پس مفعول است. پس فاعل: ضمیر مستتر هی خواهد بود.	الجنة نمی تواند فاعل باشد. پس مفعول است آنگاه نتیجه می گیریم، الله فاعل خواهد بود.

بد نیست بدانید در زبان عربی، به صفت یا نعت، اصطلاحاً تابع (وابسته) گفته اند چرا که می دانیم صفت در حرکت گذاری، تابع (وابسته) موصوف است.

التِّلْمِیْذُ الْمُؤَدَّبُ نَاجِحٌ
صفت یا نعت

اکنون سؤال این است که در زبان عربی، به چه نقش های دیگری، می توانیم تابع بگوییم؟ در جواب خواهیم گفت که: [معطوف - عطف بیان] نیز تابع شمرده شده اند چرا که حرکت گذاری این نقش ها نیز، تابع (وابسته) حرکت گذاری کلمه دیگری است.

توضیح معطوف

جاء حسین و حمید دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا
معطوف معطوف

دو نقش یکسان پشت سر هم، که بینشان حرف عطفی مثل [و] فاصله انداخته باشد، به نقشی که در مرتبه دوم قرار گرفته است معطوف گویند. توجه داشته باشید که معطوف [نقش] محسوب می شود و اگر نقش قبل از حرف عطف را برایش استفاده کنید غلط خواهد بود.

رَأَيْتُ تِلْمِیْذًا وَ مَعْلَمًا
مفعول منصوب مفعول منصوب ← معطوف ← معطوف

عین الصحيح:

- (۱) رأيتُ تلميذَ المدرسة
(۲) رأيتُ تلميذَ المدرسة
(۳) رأيتُ التلميذَ المدرسة
(۴) رأيتُ تلميذَ مدرسة
(۵) رأيتُ التلميذَ المدرسة
(۶) رأيتُ تلميذَ المدرسة

در گزینه ۱، «المدرسة» هم ال دارد و هم تنوین دارد بنابراین حرکت گذاری، اشتباه است.

در گزینه ۲، «تلميذ» هم مضاف است و هم تنوین دارد بنابراین حرکت گذاری، اشتباه است.

در گزینه ۳، «التلميذ» هم مضاف است و هم ال دارد بنابراین حرکت گذاری، اشتباه است.

در گزینه ۴، «مدرسة» نه ال دارد، نه تنوین دارد، نه مضاف است بنابراین حرکت گذاری، اشتباه است.

در گزینه ۵، «التلميذ» هم مضاف است و هم ال دارد. «المدرسة» هم ال دارد هم تنوین دارد بنابراین حرکت گذاری اشتباه است.

رأيتُ تلميذَ المدرسة جواب تست گزینه ۶ خواهد بود.

فعل و فاعل ضمير بارز ت مضاف اليه مجرور
مفعول منصوب

در مثال بالا، تلميذ از ۳ نشانه گفته شده، نشانه اسمی مضاف را دارد. المدرسة از ۳ نشانه گفته شده، نشانه اسمی «ال دار بودن» را داراست.

در عبارت بالا، اگر به جای المدرسة، مدرسة نوشته شود، باز هم عبارت درستی خواهیم داشت.

مثال دیگر:

التلميذُ المؤدَّبُ عندَ الصباحِ مشغولٌ بالمطالعةِ في مكتبةِ المدرسةِ
ال دار ال دار ال دار
مضاف بودن مضاف بودن ال دار

عین الصحيح فی التشكيل: «المؤمن حريص على تقديم المساعدة»

- (۱) المؤمنُ حريصٌ على تقديمِ المساعدةِ
(۲) المؤمنُ حريصٌ على تقديمِ المساعدةِ
(۳) المؤمنُ حريصٌ على تقديمِ المساعدةِ
(۴) المؤمنُ حريصٌ على تقديمِ المساعدةِ

در گزینه ۱، کلمه «حريص» نه ال دارد نه تنوین دارد نه مضاف است.
در گزینه ۲، کلمه «تقديم» هم مضاف است و هم تنوین دارد. در
گزینه ۴، کلمه «المساعدة» هم ال دارد و هم تنوین دارد.
جواب: گزینه ۳

ادامه مبحث ترکیب (جمله فعلیه) [مبحث معلوم و مجهول]

همچنان که در توضیح مبحث ترکیب، گفتیم درجمله های فعلیه، ممکن است فعل، یک فعل معمولی نباشد بلکه فعل، مجهول باشد در این صورت، به جای داشتن [فاعل مرفوع - مفعول (به) منصوب]، نقش دیگری به نام نائب فاعل مرفوع خواهیم داشت. [نائب فاعل مرفوع در یک عبارت دارای فعل مجهول، مثل فاعل مرفوع در یک عبارت دارای فعل معلوم است]

پیدا کردن نائب فاعل در یک فعل مجهول دقیقاً مثل پیدا کردن فاعل در یک فعل معلوم است.

خُلِقْتُمُ
فعل مجهول و نائب فاعل ضمير بارز تم
قُرِئَ الْقُرْآنُ
فعل مجهول
نائب فاعل مرفوع
كُتِبَ فِي الْمَدْرَسَةِ
فعل مجهول و نائب فاعل ضمير مستتر هو

همچنان که در مثال های بالا، دیده می شود، در یک عبارت دارای فعل مجهول، تنها مشکل ما، پیدا کردن نائب فاعل مرفوع است.

اگر به خاطر داشته باشید در جمله های فعلیه معمولی، مشکل ما پیدا کردن دو نقش فاعل مرفوع و مفعول (به) منصوب بود و در صیغه ۱ و ۴، پیدا کردن این دو نقش به مشکلی اساسی تبدیل می شد.
نتیجه: در جمله های فعلیه:

- با فعل معلوم ← دو مشکل وجود دارد: پیدا کردن فاعل مرفوع و مفعول (به) منصوب.

- با فعل مجهول ← یک مشکل وجود دارد: پیدا کردن نائب فاعل مرفوع.

پیدا کردن فاعل مرفوع و مفعول (به) منصوب، در همه صیغه ها (بجز صیغه ۱ و ۴) به راحتی امکان پذیر است.

پیدا کردن نائب فاعل مرفوع، در همه صیغه ها (حتی در صیغه ۱ و ۴) به راحتی امکان پذیر است. چرا که در فعل های مجهول، در کنار نائب فاعل مرفوع، نقش دیگری وجود ندارد تا بخواهد با آن اشتباه گرفته شود. [درحالی که در عبارات دارای فعل معلوم، در کنار فاعل مرفوع، نقش دیگری به نام مفعول (به) منصوب وجود داشت و با آن اشتباه گرفته می شد]

حال، سؤال این است که چگونه فعل‌های مجهول را از فعل‌های معلوم، باز شناسیم (تشخیص دهیم)؟
و اصولاً، فعل‌های معمولی یا همان فعل‌های معلوم را چگونه باید مجهول کنیم؟

طریقه مجهول ساختن افعال

فعل ماضی:

بجز ساکن‌ها، بقیه ـ می‌گیرند.	ـ	ثابت می‌مانند
حروف قبلی	↓	حروف بعدی
یکی به آخر از حروف اصلی (عین‌الفعل)		

فعل مضارع:

فقط حرکت حرف اول را به ـ تبدیل می‌کنیم.	ـ	ثابت می‌مانند
حروف قبلی	↓	حروف بعدی
یکی به آخر از حروف اصلی (عین‌الفعل)		

برای مجهول ساختن افعال ماضی در عربی، عین‌الفعل (یکی به آخر از حروف اصلی) فعل را شناسایی می‌کنیم. اگر عین‌الفعل، حرکت ـ نداشت، به آن حرکت ـ می‌دهیم (اگر حرکتش ـ بود، همان حرکت باقی می‌ماند). آن‌گاه، همه حرکت‌های حروف قبل از عین‌الفعل را به ـ تبدیل می‌کنیم [توجه داشته باشید که حرکت‌های حروف بعد از عین‌الفعل، ثابت می‌ماند] [به ساکن‌ها نیز نمی‌توانیم دست بزنیم]

مثال: اِسْتَضْعَفَ	←	اُسْتُضِعِفَ	←	ض ع ف
عین‌الفعل	مجهول			حروف اصلی
مثال: نَسِيتُ	←	نُسِيتُ	←	ن س ی
عین‌الفعل	مجهول			حروف اصلی

برای مجهول ساختن افعال مضارع در عربی، عین‌الفعل (یکی به آخر از حروف اصلی) فعل را شناسایی می‌کنیم. به عین‌الفعل، حرکت ـ می‌دهیم. آن‌گاه در حروف قبل از عین‌الفعل، فقط حرکت حرف اول را به ـ تبدیل می‌کنیم [توجه داشته باشید که حرکت‌های حروف بعد از عین‌الفعل، ثابت می‌ماند]

مثال: يَسْتَضْعِفُ	←	يُسْتَضْعَفُ
برخی دانش‌آموزان، به صورت کلی، مجهول کردن افعال را این‌گونه یاد گرفته‌اند:		
مجهول فَعَلَ می‌شه فُعِلَ		
مجهول يَفْعَلُ می‌شه يُفْعَلُ		

چگونه فعل‌های مجهول را از فعل‌های معلوم، شناسایی کنیم؟

اگر دقت کنیم هیچ‌کدام از فعل‌های ماضی معمولی عربی، با حرکت ـ شروع نمی‌شوند بنابراین هر فعل ماضی که با حرکت ـ شروع شده باشد مجهول است و نیازی ندارد همه حرکت‌هایش را بررسی کنیم.

مثال:

خَلَقْتُمْ - نَسِيتَ -

و اما اگر به فعل‌های مضارع معمولی عربی، دقت کنیم، فعل‌هایی یافت می‌شود که با حرکت ـ شروع می‌شوند [يَفْعَلُ - يُفَاعِلُ - يُفَعِّلُ] بنابراین هر فعل مضارعی که با حرکت ـ شروع شده باشد به شرطی مجهول است که حرکت یکی به آخر از حروف اصلی‌اش، ـ بوده باشد.

مثال:

يُحَاسِبُ - يُنْزِلُ - يُقَدِّمُ -

اکنون که طریقه مجهول کردن فعل‌های معلوم و هم‌چنین طرز شناسایی و تشخیص فعل‌های مجهول از معلوم را متوجه شدیم. نوبت آن است که یاد بگیریم:

چگونه عبارات دارای فعل معلوم را، مجهول کنیم؟

۱- ابتدا فعل عبارت را، مجهول می‌کنیم.

۲- فاعل عبارت را، حذف و کنار می‌گذاریم.

۳- به مفعول منصوب، نائب فاعل مرفوع می‌گوییم (یعنی حرکتش را عوض می‌کنیم)

۴- فراموش نمی‌کنیم که: فعل مجهول را با نائب فاعل، از نظر جنس مطابقت دهیم.

مثال: يَكْتُبُ التَّلْمِيزُ الدَّرْسَ ← يَكْتُبُ الدَّرْسَ

مثال: تَكْتُبُ التَّلْمِيزَةُ الدَّرْسَ ← يَكْتُبُ الدَّرْسَ

مثال: يَكْتُبُ التَّلْمِيزُ الدَّرُوسَ ← تَكْتُبُ الدَّرُوسَ

الدرس، مذكر است.

الدروس، به خاطر جمع غیرانسان بودن در حکم مفرد مؤنث، است.

مثال: اَكْرَمَ الْمُعَلِّمُ تَلْمِيزًا مَعْرُوفًا بِالصِّدْقِ وَالْأَمَانَةِ

فعل ماضی فاعل مفعول صفت

مجهول ← اَكْرَمَ تَلْمِيزًا مَعْرُوفًا بِالصِّدْقِ وَالْأَمَانَةِ

نائب فاعل صفت

توجه داشته باشید که صفت، تابع و وابسته موصوف است. اگر حرکت موصوف عوض شود حرکت صفت نیز، باید عوض شود.

یک نکته بسیار مهم در مجهول کردن عبارت:

می‌دانیم یکی از مراحل و کارهای مهم در مجهول کردن یک عبارت، تبدیل مفعول منصوب به نائب فاعل مرفوع است. از طرف دیگر، می‌دانیم در عربی، مفعول به یکی از دو صورت زیر دیده می‌شود: ۱- اسم ظاهر ۲- ضمیر چسبیده به فعل]

خَلَقَ اللهُ الْجَنَّةَ خَلَقَكُمْ اللهُ

مفعول به صورت اسم ظاهر مفعول به صورت ضمیر چسبیده به فعل

حال، سؤال این است که: اگر در عبارتی که مجهول کردنش را از ما خواسته‌اند، مفعول به شکل ضمیر چسبیده به فعل، آمده بود چگونه باید آن را به نائب فاعل مرفوع تبدیل کنیم؟

در جواب خواهیم گفت: در اینگونه عبارات، فعل مجهول را صرف می‌کنیم و به شماره صیغه آن ضمیر متصل می‌رسانیم و در این صورت، دیگر، نیازی به آوردن آن ضمیر متصل، نداریم.

خَلَقَكُمْ اللهُ ← مجهول
مفعول فاعل

خُلِقَ مجهول خَلَقَ می‌باشد. خُلِقَ به صیغه ۹ (یعنی همان صیغه «کم») برسد، خُلِقْتُمْ خواهد شد.

مبحث انواع اعراب

در زبان عربی، بعد از نوشتن نقش کلمات، یکی از ۳ اصطلاح [محلّاً- تقدیراً- ظاهراً (لفظاً)] می‌آید و در مورد وضعیّت حرکت‌گذاری کلمات، توضیح بیشتر می‌دهد.

بعد از نوشتن نقش کلمات، از عنوان محلّاً استفاده می‌کنیم؟

۱- بعد از نوشتن نقش کلمات مبنی (ضمایر- موصولات- اشارات-...)

هَؤُلَاءِ تَلْمِذٌ جَاءَ هَؤُلَاءِ التَّلَامِذُ

مبتدا مرفوع محلّاً فاعل مرفوع محلّاً

۲- بعد از نوشتن نقش نقش‌هایی که به صورت جمله اسمیه یا جمله فعلیه یا شبه جمله آمده‌اند.

به عنوان مثال: اگر خبر به صورت جمله فعلیه یا شبه جمله آماده باشد، بعد از نوشتن نقشش، عنوان محلّاً می‌آید.

التَّلْمِذُ فِي الْمَدْرَسَةِ التَّلْمِذُ ذَهَبَ التَّلْمِذُ يَذْهَبُ

خبر مرفوع محلّاً خبر مرفوع محلّاً خبر مرفوع محلّاً

می‌دانیم در زبان عربی، سه نقش به نام‌های (خبر- صفت- حال) می‌توانند به صورت جمله یا شبه جمله بیایند.

بعد از نوشتن کدام کلمات، از عنوان تقدیراً استفاده می‌کنیم؟

۱- بعد از نوشتن نقش اسماء منقوصه (اسم‌هایی که آخرشان ① یا ⑤ می‌باشد)

جاء موسى رأيتُ موسى سلّمتُ على موسى

فاعل مرفوع تقدیراً مفعول منصوب تقدیراً مجرور تقدیراً

۲- بعد از نوشتن نقش اسماء منقوصه (اسم‌هایی که آخرشان [ـی] تلفظ می‌شود.

جاء القاضي رأيتُ القاضي سلّمتُ على القاضي

فاعل مرفوع تقدیراً مفعول منصوب فاعل مرفوع تقدیراً

توجه داشته باشید که: طبق دستور، اسماء منقوصه در حالت نصب، عنوان تقدیراً نمی‌گیرند.

۳- بعد از نوشتن نقش اسم‌هایی که بعدشان ضمیر «ی متکلم» آمده است.

جاء صديقي رأيتُ صديقي سلّمتُ على صديقي

فاعل مرفوع تقدیراً مفعول منصوب تقدیراً مجرور تقدیراً

نکات بسیار مهم در اعراب تقدیراً

* اسم‌هایی که مثل علیّ، ولّیّ، نبیّ، ... در آخرشان تشدید دارند، آخرشان مثل اسمی منقوص تلفظ نمی‌شود بنابراین اسم منقوص محسوب نمی‌شوند، عنوان تقدیراً نمی‌گیرند.

* اسم‌هایی که مثل اسلامیّ، ایرانیّ، ... در آخرشان [ـی نسبت] دارند، آخرشان مثل اسمی منقوص تلفظ نمی‌شود، بنابراین اسم منقوص محسوب نمی‌گردند و بنابراین عنوان تقدیراً نمی‌گیرند.

* اسم‌هایی که مثل سعّی، مثنّی، ظنّی، وخی، ... آخرشان مثل اسمی منقوص تلفظ نمی‌شود، اسم منقوص محسوب نمی‌شوند، بنابراین عنوان تقدیراً نمی‌گیرند.

* اسم‌هایی که طبق دستور، عنوان تقدیراً می‌گیرند نباید در انتهای خود، حرکت ظاهری داشته باشند.

به بیان ساده‌تر، وقتی اسمی می‌تواند عنوان تقدیراً داشته باشد دیگر نمی‌تواند حرکت ظاهری بگیرد. به عنوان مثال، کلمه «القاضي» در

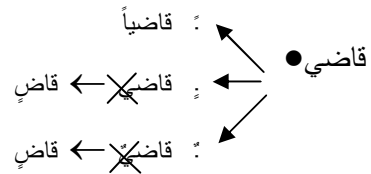
عبارت «جاء القاضي» عنوان تقدیراً دارد بنابراین اگر در این عبارت، به

کلمه «القاضي» حرکت ـ بدهند غلط است ← جاء القاضي خطاً

و اما کلمه «القاضي» در عبارت «رأيتُ القاضي» به خاطر نقش منصوبی داشتن، عنوان تقدیراً نمی‌گیرد بنابراین اگر در این عبارت، به

کلمه «القاضي» حرکت ـ بدهند غلط نیست ← رأيتُ القاضي خطاً نیست

* می‌دانیم اسامی منقوص، در هنگام گرفتن تنوین - یا - تغییر شکل می‌دهند.



بعد از تغییر شکل، باز هم به آنها، منقوص گفته می‌شود و باز هم برایشان از عنوان تقدیراً استفاده می‌شود، یعنی قاضی باز هم منقوص است و باز هم عنوان تقدیراً می‌گیرد.

مثال: هو قاضی: قاضی: خبر مرفوع تقدیراً

بعد از نوشتن نقش کدام کلمات، از عنوان ظاهر یا لفظاً استفاده می‌کنیم؟

کلماتی که جزء ۲ دسته محلاً و ۳ دسته تقدیراً نشدند عنوان ظاهر یا لفظاً خواهند داشت.

کلمات دارای عنوان ظاهر یا لفظاً به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند. ظاهر (لفظاً) > اصلی فرعی

ظاهری اصلی، برای کلماتی استفاده می‌شود که می‌توانند بدون هیچ‌گونه مشکلی و بوسیله حرکت‌های اصلی - یا - یا - حرکت گذاری شوند. به عنوان مثال: در عبارت «التلمیذ مؤدّب» دو کلمه «التلمیذ» و «مؤدّب» می‌توانند به وسیله حرکت‌های اصلی، حرکت گذاری شوند بنابراین نوع اعرابشان، از نوع ظاهری اصلی خواهد بود.

مبتدا مرفوع محلاً هو تلمیذ خبر مرفوع (اعراب: ظاهری اصلی) و اما کلماتی که به صورت غیرمستقیم و با قرینه، حرکت گذاری می‌شوند، از نظر اعراب، به آنها، اعراب ظاهری فرعی (یا نیایی) گفته می‌شود. [به خاطر بسپارید که به اعراب ظاهری فرعی، اعراب نیایی، نیز گفته‌اند]

در ۵ دسته از اسم‌ها، اعراب ظاهری فرعی، استفاده می‌شود.

۱- اسماء خمسة، اصطلاحی است که به کلمات زیر گفته می‌شود.

ابا	اِبا	اِخا	اِذا	فا
ابی	اِخی	اِذی	فی	
ابو	اِخو	اِذو	فو	
پدر	برادر	صاحب	دهان	

همچنان که از طرز نوشتن اسماء خمسة، مشخص است که این اسماء، به جای حرکت‌های اصلی - یا - به ترتیب از حروف ا و ف استفاده می‌کنند.

جاء ابوک رأیت اباک سَلَّمْتُ علی ابیک
فاعل مرفوع مفعول منصوب مجرور به حرف جرّ

اصطلاحاً، گفته می‌شود که اسماء خمسة، رفعشان با حرف واو، نصبشان با حرف الف، جرّشان با حرف یاء می‌باشد.

۲- جمع مذکر سالم (ون - یین)
حالت مرفوعی ← حالت منصوبی و مجروری

جاء المؤمنون رأیت المؤمنین سَلَّمْتُ علی المؤمنین
فاعل مرفوع بالواو مفعول منصوب بالياء مجرور بالياء

۳- مثنی (ان - یین)
حالت مرفوعی ← حالت منصوبی و مجروری

جاء المؤمنان رأیت المؤمنین سَلَّمْتُ علی المؤمنین
فاعل مرفوع بالالف مفعول منصوب بالياء مجرور بالياء

۴- جمع مؤنث سالم (ات)

همچنان که می‌دانیم جمع مؤنث سالم‌ها، فقط در حالت منصوبی، به جای نصب، از حرکت جایگزین جرّ، استفاده می‌کنند. بنابراین فقط در این حالت، به آنها عنوان ظاهری فرعی گفته می‌شود.

رأیت المؤمنات
مفعول منصوب (نصبش با جرّ) (اعراب ظاهری فرعی)

جمع مؤنث سالم‌ها، وقتی نقش مرفوعی یا مجروری دارند، اعرابشان را با خود حرکت‌های اصلی رفع و جرّ می‌پذیرند و دیگر از حرکت جایگزین استفاده نمی‌کنند، بنابراین دیگر به آنها، در این حالات، اعراب ظاهری فرعی گفته نمی‌شود.

۵- غیر منصرف‌ها فقط در حالت مجروری، به جای جرّ، از حرکت جایگزین نصب، استفاده می‌کنند و فقط در این حالت، به آنها، عنوان ظاهری فرعی داده می‌شود.

مثال:

ذَهَبْتُ إلی مشهد ذَهَبْتُ إلی مساجد
مثال: ذَهَبْتُ إلی مساجد

طبق دستور، اگر غیرمنصرفی، [ال] داشته باشد یا [مضاف] باشد در حالت مجروری، حرکت جرّ را می‌گیرد. بنابراین دیگر اعرابش، ظاهری فرعی نیست.

ذَهَبْتُ إلی مساجد ذَهَبْتُ إلی المساجد ذَهَبْتُ إلی مساجد طهران
در هر سه عبارت بالا، کلمه «مساجد» غیرمنصرف است ولی از این ۳ عبارت، فقط در یکی، کلمه «مساجد»، به جای حرکت - حرکت - گرفته است و اعرابش ظاهری فرعی است، در ۲ عبارت دیگر، کلمه «مساجد» به خاطر داشتن «ال» و همچنین مضاف واقع شدن، حرکت - را پذیرفته است و اعرابش ظاهری اصلی است.

مبحث نواسخ

۳ دسته از کلمات هستند که قبل از جمله اسمیه می آیند و باعث منصوب شدن مبتدا یا خبر می شوند. دسته اول به نام افعال ناقصه، خبر را منصوب می کنند. دسته دوم و سوم به نام حروف مشبیه بالفعل و لای نفی جنس، مبتدا را منصوب می کنند. بعد از آمدن نواسخ، به مبتدا، عنوان [اسم] گفته می شود.

+ کان ————— کان التلمیذ ناجحاً
+ انّ ————— إنّ التلمیذ ناجحٌ
+ لا ————— لا تلمیذ ناجحٌ

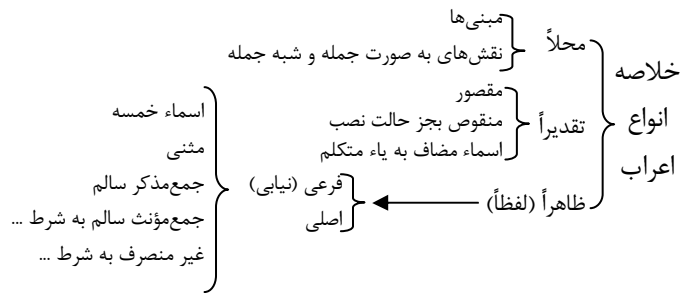
توضیح افعال ناقصه: کان ... صار ... لیس ... أصیح ... مادام ...
افعال ناقصه: در بحث تجزیه، از نظر انواع کلمه، فعل محسوب می شوند ولی در بحث ترکیب، به افعال ناقصه نمی توانیم فعل بگوییم، بلکه باید عنوان فعل ناقصه برایشان استفاده شود.
هیچ وقت نباید عبارات دارای فعل ناقصه را مثل یک جمله فعلیه، ترکیب کنیم چرا که در این صورت، ترکیب ناقص می ماند. [علّت نام گذاری افعال ناقصه به [ناقصه] همین است]

کان	التلمیذ	ناجحاً
فعل لازم	فاعل مرفوع	بدون نقش
ترکیب غلط		

فعل ناقصه	اسم فعل ناقصه	خبر فعل ناقصه
مرفوع	منصوب	
ترکیب درست		

در یک عبارت دارای فعل ناقصه، چگونه اسم و خبر فعل ناقصه را شناسایی و تشخیص دهیم؟
اگر به ترکیب غلط و درست بالا، دقت کنیم متوجه می شویم به همان کلمه ای که در جملات فعلیه، فاعل مرفوع گفته می شد، در عبارات دارای فعل ناقصه، اسم فعل ناقصه گفته شده است. پس اسم فعل ناقصه مانند فاعل است. می توان نتیجه گرفت: پیدا کردن اسم فعل ناقصه مثل پیدا کردن فاعل است.
خبر فعل ناقصه، همان گونه که از اسمش پیداست مثل خبر است بنابراین پیدا کردن خبر فعل ناقصه مثل پیدا کردن خبر است.

كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ بِاللّٰهِ
كُنْتُمْ: فعل ناقصه و اسم فعل ناقصه: تُمْ
مؤمنین: خبر فعل ناقصه منصوب



مبحث عدد

عدد
شمارشی (اصلی) مثل [۳ درس]
ترتیبی (وصفی) مثل [درس ۳] یا [درس سوم]

توضیح اعداد ترتیبی

الأول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس
الأولى	الثانية	الثالثة	الرابعة	الخامسة	السادسة
السابع	الثامن	التاسع	العاشر	الحادی عشر	الثاني عشر
السابعة	الثامنة	التاسعة	العاشرة	الحادية عشرة	الثانية عشرة

به خاطر بسپارید که اعداد ترتیبی (به جزء الأول) بر وزن فاعل ساخته می شوند و در ترکیب، همیشه نقش صفت می گیرند.
بر وزن فاعل بودن و نقش صفت داشتن، دو ویژگی بسیار مهم اعداد ترتیبی هستند. بخاطر نقش صفت داشتن، به اعداد ترتیبی، اعداد وصفی، نیز گفته اند.
بهترین مثال برای یادگرفتن اعداد ترتیبی، عناوین درس های کتاب عربی می باشد.

الدرس الأول - الدرس الثاني - ...
مثال: قرأت الدرس الثالث

مثال: از بین دانش آموزان کلاس، من شاگرد سوم هستم.
جواب: گزینه ۱

توضیح اعداد شمارشی (در کتاب های درسی جدید حذف شده است).

واحد	اثنان/اثنين	ثلاث	اربع	خمس	ست
واحدة	اثنان/اثنين	ثلاثة	اربعة	خمسة	ستة
سبع	ثمانی	تسع	عشر	أحد عشر	اثناعشر/اثني عشر
سبعة	ثمانية	تسعة	عشرة	إحدى عشرة	اثنتا عشرة/اثني عشرة

توجه داشته باشید که اگر، جمله اسمیه‌ای با ضمیر منفصل شروع شده بود و خواسته بودند که قبلش فعل ناقصه بیاوریم، نمی‌توانیم از آن ضمیر منفصل استفاده کنیم چون ضمائر منفصل، اول عبارت می‌آیند. در اینگونه سؤالات، فعل ناقصه «کان» را صرف می‌کنیم و به شماره آن ضمیر منفصل می‌رسیم و دیگر، آن ضمیر منفصل را نمی‌آوریم. اُنتم التلامیذُ ← کنتم التلامیذُ

توضیح حروف مشبّهة بالفعل

می‌دانیم اگر به حروف مشبّهة بالفعل، حرف «ما» چسبیده باشد به آن، مای کافّه می‌گوییم. مای کافّه، تأثیر حروف مشبّهة بالفعل را خنثی می‌کند طوری که بعد از مای کافّه، دیگر اسم حروف مشبّهة بالفعل و خبر حرف مشبّهة بالفعل نداریم، بلکه مبتدا و خبر داریم:

الله عالمٌ ← انّ الله عالمٌ ← إنّ الله عالمٌ
 مبتدا خبر مبتدا خبر اسم آن خبر مرفوع مبتدا خبر مرفوع
 توضیح لای نفی جنس تأثیر لای نفی جنس مثل حروف مشبّهة بالفعل است با این تفاوت که به اسم لای نفی جنس، نمی‌توانیم ال و تنوین بدهیم. لا تلمیذٌ فی الصف
 هم‌چنانکه می‌دانیم، جایگاه اسم لای نفی جنس، جایگاهی است که هر اسم معرب در آن جایگاه، قرار گیرد، تا زمانی که در جایگاه و نقش مورد نظر قرار دارد مبنی خوانده می‌شود.

مبحث حال منصوب

به مثال‌های زیر دقت کنید:

رأیتُ مسروراً ❖ رأیتُ تلمیذاً مسروراً ❖ رأیتُ التلمیذَ المسرورَ
 مفعول صفت صفت صفت

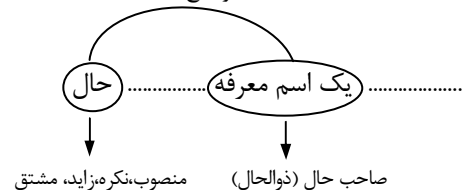
جَعَلَ اللهُ الإنسانَ مسروراً ❖ کان التلمیذُ مسروراً
 مفعول دوم خبر کان

یسرَ التلمیذُ سروراً ❖ أنتَ اکثرُ مَنی سروراً ❖ رأیتُ التلمیذَ مسروراً
 مفعول مطلق تمیز حال

❖ مسرور، بر وزن مفعول، مشتق است.

❖ سرور، به معنای خوشحالی، مصدر (جامد) است.

توضیح‌دهنده



حال: [منصوب، نکره، زاید، مشتق، توضیح‌دهنده یک اسم معرفه]

❖ حال و صاحب حال باید از نظر جنس و تعداد، مطابقت داشته باشد. اصطلاح صاحب حال، نقش نیست. صاحب حال در عبارات، نقش فاعل یا نقش مفعول یا نقش نائب فاعل دارد.

اگر سؤال شود که از انواع مشتق کدام یک در مبحث حال، مورد استفاده قرار می‌گیرد خواهیم گفت:

❖ اسم فاعل ❖ اسم مفعول ❖ صفت مشبّهة

حال، هیچ وقت با مفعول مطلق و تمیز اشتباه گرفته نمی‌شود چون حال، مشتق است، در حالی که تمیز و مفعول مطلق، (مصدر یا جامد) هستند.

انواع حال

همان‌گونه که می‌دانیم حال مثل خبر، انواع مختلف دارد.

۱- مفرد ۲- جمله اسمیه ۳- جمله فعلیه

ویژگی مشتق بودن و نکره بودن که در بالا گفته شد ویژگی حال از نوع مفرد است و در انواع دیگر حال، این دو ویژگی معنی و مفهومی ندارند.

هم‌چنین، در حال از نوع مفرد، اعراب نصب مربوط به حال، به وضوح دیده می‌شود در حالیکه در حال از نوع جمله اسمیه و در حال از نوع جمله فعلیه، اعراب محلی است و در ظاهر عبارت، هیچ نصبی دیده نمی‌شود.

انواع حال
 { حال از نوع مفرد } جاء التلمیذ متعجباً
 { حال از نوع جمله اسمیه } جاء التلمیذ و هو متعجب
 { حال از نوع جمله فعلیه } جاء التلمیذ یتعجب
 { حال از نوع جمله فعلیه } جاء التلمیذ و قد تعجب

انواع حال را چگونه تشخیص دهیم؟

۱) حال از نوع مفرد، به راحتی از منصوب، نکره، زاید، مشتق بودن قابل شناسایی است.

۲) حال از نوع جمله اسمیه، از واوی که وسط جمله می‌آید تشخیص داده می‌شود. حال از نوع جمله اسمیه، حتماً قبل از خود، واو دارد. حال از نوع جمله اسمیه شامل مبتدا و خبر است. مبتدای حال از نوع جمله اسمیه، یک اسم یا ضمیر است. خبر حال از نوع جمله اسمیه ممکن است از نوع مفرد یا جمله فعلیه یا شبه جمله باشد.

جاء التلمیذ و هو متعجب

جاء التلمیذ و هو متعجب

به مرفوع بودن خبر توجه کنید

۳) حال از نوع جمله فعلیه، علامت واضحی ندارد (هم‌چنان که در مثال‌های بالا می‌بینیم در حال از نوع جمله فعلیه، واو نیاز نیست مگر زمانی که، قد + فعل ماضی داشته باشد) بنابراین تشخیص حال از نوع فعلیه، از انواع دیگر حال سخت‌تر است.

■ عین حال (جمله فعلیه):

۱) رأیتُ التلمیذَ الذی یجتهدُ
 جمله صله

۲) التلمیذُ فی المدرسة یجتهدُ
 خبر

۳) رأیتُ التلمیذَ فی المدرسة یجتهدُ
 حال

۴) رأیتُ تلمیذاً فی المدرسة یجتهدُ
 جمله وصفیه

آن مفعول مطلق نوعی که بعدش صفت آمده است: در ترجمه فارسی، طوری معنی شود که به نظر می‌رسد، فقط صفتش، ترجمه شده است.

أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا: خدا را بسیار یاد کنید

أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرَ الزَّاهِدِينَ: خدا را یاد کنید مثل یاد کردن زاهدان

در صورت برخی تست‌های کنکور، به جای اصطلاح مفعول مطلق تأکیدی و نوعی (بیانی)، از عناوین دیگری استفاده می‌کنند:

تأکیدی وقوع فعل - رفع شک از وقوع فعل [← مفعول مطلق تأکیدی

ابیان نوع یا کیفیت یا حالت وقوع فعل [← مفعول مطلق نوعی (بیانی)

در برخی مفعول مطلق‌ها، فعل قبل از مفعول مطلق که هم‌ریشه با

مفعول مطلق می‌باشد، دیده نمی‌شود.

شَكَرًا لِلَّهِ صَبْرًا عَلَى الْجَهَادِ سُبْحَانَ اللَّهِ مَعَاذَ اللَّهِ ...
مفعول مطلق مفعول مطلق مفعول مطلق مفعول مطلق

تشخیص اینگونه مفعول مطلق‌ها، سخت است. چون علامتی برای تشخیص ندارند. آنها را چگونه تشخیص دهیم؟

اکثر اینگونه مفعول مطلق‌ها در ابتدای عبارات می‌آیند بنابراین وقتی در شروع عبارتی، کلمه منصوب، نکره، مصدر (جامد) دیدیم باید احتمال دهیم کلمه مورد نظر، مفعول مطلق است.

مثال:

جَهَادًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

[حقاً - جداً - حتماً - أيضاً - ...] مهم‌ترین مفعول مطلق‌هایی هستند که علامتی برای تشخیص ندارند و علاوه بر اوّل عبارت، در وسط یا آخر عبارات نیز می‌آیند. آنها را به خاطر بسپارید.

إِنْتَصَرَ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا
فعل لازم فاعل مفعول مطلق
كَلَامِكَ صَحِيحٌ حَقًّا
مبتدا مرفوع خبر مضاف الیه مفعول مطلق

طبق دستور، اگر صفت یک مفعول مطلق نوعی، کلمه کثیراً باشد می‌توانیم مفعول مطلق نوعی را حذف کنیم و صفتش را جایگزین آن کنیم. در اینصورت به صفت مفعول مطلق نوعی که جایگزین مفعول مطلق نوعی شده است، مفعول مطلق نوعی می‌گویند.

أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ← أَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا
مفعول مطلق

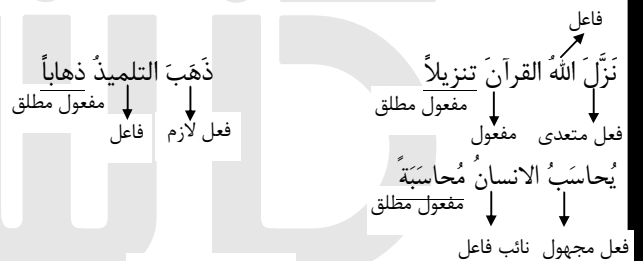
تَعَجَّبْتُ تَعَجُّبًا كَثِيرًا ← تَعَجَّبْتُ كَثِيرًا
مفعول مطلق

حال از نوع جمله فعلیه، یک فعل در وسط یک عبارت است که توضیح دهنده یک اسم معرفه است و بعد از آمدن ارکان اصلی عبارت، می‌آید. آن را نباید با جمله صلّه، جمله وصفیه، خبر از نوع فعلیه اشتباه بگیریم.

یک فعل در وسط یک عبارت اگر بلافاصله بعد از موصول، واقع شده باشد جمله صلّه می‌باشد. و اما اگر در یک جمله اسمیه واقع شده باشد و قبلش خبر نداشته باشیم آنگاه خبر از نوع فعلیه است. در غیر اینصورت یا جمله وصفیه است یا اینکه حال از نوع جمله فعلیه است.

(جمله وصفیه ، توضیح دهنده یک اسم نکره است و حال از نوع جمله فعلیه ، توضیح دهنده یک اسم معرفه است)

مبحث مفعول مطلق منصوب



مصادر، جامد هستند

مفعول مطلق: منصوب - نکره - زاید - مصدر فعل قبل از خود

یعنی: بعد از تمام شدن ارکان اصلی عبارت می‌آید و اگر حذف کنیم اتفاقی نمی‌افتد

اگر بعد از مفعول مطلق، صفت یا مضاف الیه داشته باشیم به مفعول مطلق، مفعول مطلق نوعی یا بیانی گویند.

اگر بعد از مفعول مطلق، صفت یا مضاف الیه نداشته باشیم به مفعول مطلق، مفعول مطلق تأکیدی گویند.

أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا ← ترجمه خدا را (حتماً) یاد کنید.

أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ← ترجمه خدا را (بسیار) یاد کنید.

أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرَ الزَّاهِدِينَ ← ترجمه خدا را یاد کنید (مثل یاد کردن زاهدان).
مضاف الیه

زمانی که بعد از مفعول مطلق نوعی یا بیانی، مضاف الیه آمده است، نباید به مفعول مطلق نوعی یا بیانی تنوین بدهیم چرا که در عربی، اسم قبل از مضاف الیه، ال و تنوین نمی‌گیرد.

در ترجمه فارسی عبارت دارای مفعول مطلق

خود مفعول مطلق تأکیدی: قطعاً، حتماً، ... ترجمه می‌شود.

كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا ← خدا با موسی، قطعاً سخن گفت

آن مفعول مطلق نوعی که بعدش مضاف الیه آمده است: در ترجمه فارسی، [مثل، مانند، هم‌چون، ...] نیاز دارد.

مبحث تمییز منصوب

دلیل، به ظرف منصوب، مفعول فیه منصوب نیز گفته‌اند.

اَذْهَبَ إِلَى الْحَدِيقَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

در روز

نکات بسیار مهم:

۱- برخی تصوّر می‌کنند که همه ظرف‌ها، مبنی هستند در حالی که اینگونه نیست تعداد محدودی از ظرف‌ها، مبنی هستند: [الآن - أمس - هنا - هناك - مع - إذا - متى - أين - ...]

برخی تصوّر می‌کنند که [تحت - عند - أمام - بین - خلف - فوق - ...] مبنی بر فتح هستند در حالیکه باید بدانیم این گونه کلمات وقتی بعد از حروف جر، واقع می‌شوند مجرور به حرف جر شده و حرکت می‌گیرند بنابراین نمی‌توانیم به آنها مبنی بگوییم.

مثال: تجری مِنَ تحتِها الانهار

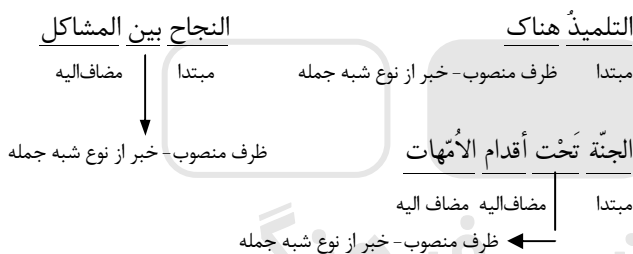
۲- اگر در عبارتی، ظرف منصوب یا مفعول فیه منصوب در جایگاه نقش دیگری [جز نقش خبر از نوع شبه جمله] قرار گیرند، دیگر به آن کلمه، ظرف منصوب یا مفعول فیه منصوب، نخواهیم گفت.

حانَ یومَ الجمعةِ یُحبُّ التلمیذُ یومَ الجمعةِ
فاعل مفعول

* حانَ به معنای «فرا رسیدن» یک فعل لازم می‌باشد.

نَجَحَ التلمیذُ فی یومِ الجمعةِ نجح التلمیذُ یومَ الجمعةِ

مجرور به حرف جر ظرف منصوب یا مفعول فیه منصوب



هم‌چنان که در مثال‌های بالا می‌بینید، وقتی اسم دارای معنای زمان و مکان، نقش دیگری می‌گیرد، دیگر ظرف منصوب یا مفعول فیه منصوب، نخواهد بود. در این مورد، خبر از نوع شبه جمله استثناء است یعنی اگر کلمه‌ای که ظرف یا مفعول فیه است در یک جمله اسمیه، در نقش خبر از نوع شبه جمله، باشد کلمه مورد نظر، هم‌زمان دو نقش را با هم خواهد داشت.

به عنوان مثال در عبارت «الكتاب فوق المنضدة» کلمه فوق هم ظرف و هم خبر از نوع شبه جمله است.

۳- بعضی وقت‌ها، در جمله‌های فعلیه، ظرف به‌خاطر اهمیت معنایی‌اش، استثناءً قبل از فعل می‌آید.

أَكْمَلْتُ لکم دینکم الیومَ < الیومَ أَكْمَلْتُ لکم دینکم

ظرف ظرف

یجتهد التلمیذُ اجتِهاداً	}	تَقَدَّمَ التلمیذُ تَقَدُّماً
مفعول مطلق		مفعول مطلق
أنت اکثر منی اجتِهاداً	}	تَقَدَّمَ التلمیذُ درساً
تمییز		تمییز

تمییز مثل مفعول مطلق، [منصوب، نکره، زاید، مصدر (جامد)] است. با این تفاوت که مفعول مطلق، مصدر فعل قبل از خودش، می‌باشد در حالی که تمییز، مصدر فعل قبل از خودش نمی‌باشد.

تمییز، برای رفع ابهام می‌آید. در عبارات زیر، به خاطر وجود ابهام ممکن است تمییز داشته باشیم.

۱- عباراتی که در آنها، اسم بر وزن افعَل وجود دارد.

۲- عباراتی که در آنها اعداد شمارشی ۳ و ۳ به بعد، وجود دارد.

۳- عباراتی که در آنها، کلمات با معنای [پیمانه - حجم - مساحت - وزن - مقدار] وجود دارد.

(قَدَح - فَنجان - کوب - کأس - مثقال - ذَرَّة - کیلو - متر - ...)

۴- عباراتی که در آنها، فعل‌های زیر یا هم‌خانواده آنها، وجود دارد.

(إِمتلأ - إزداد - فاض - کفی - تَقَدَّمَ - طاب - کَبُرَ - کَثُرَ - حَسُنَ - ...)

پر شد زیاد شد لبریز شد پیشرفت کرد نیکو شد بزرگ شد زیاد شد نیکو شد

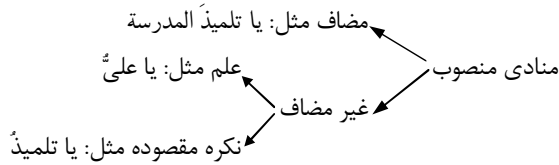
توجه داشته باشید که وقتی عبارت دارای تمییز را ترجمه می‌کنیم، در کنار ترجمه تمییز [از نظر، از جهت، از لحاظ، از ...] می‌آید.

مبحث مفعول فیه منصوب یا ظرف منصوب

اسم‌های دارای معنای زمان و مکان که در فارسی به آنها، قید زمان و مکان گفته می‌شود در عربی، ظرف منصوب یا مفعول فیه منصوب، نام‌گذاری می‌شود. در معنای فارسی اکثر ظرف‌ها، بدون اینکه کلمه «فی» داشته باشیم. معنای «فی» [یعنی «در»] وجود دارد به همین

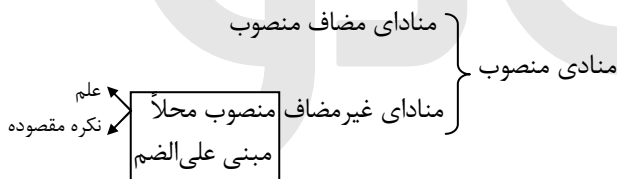
منادی منصوب، مضاف‌الیه نداشته باشیم، به منادی منصوب، منادی منصوب از نوع غیر مضاف گویند.

غیرمضاف‌ها، اگر اسم خاص باشند، به آنها، علم گفته‌اند و اگر اسم خاص نباشند، به آنها نکره مقصوده گویند.



اسم دیگر منادای غیر مضاف: منادای مفرد است.

از نظر حرکت‌گذاری، منادی منصوب از نوع مضاف، به راحتی حرکت نصب را می‌گیرد، در این گونه مناداهای، هیچ مشکلی با حرکت‌گذاری، وجود ندارد و اما منادی منصوب از نوع غیر مضاف، نمی‌تواند اعراب نصب مربوط به نقششان را بپذیرد. مجبوریم برای توجیه این نگرفتن، از اصطلاح محلاً، استفاده کنیم. پس به منادی منصوب از نوع غیر مضاف، عنوان محلاً، داده شده است. از طرف دیگر، می‌دانیم، هر اسم دارای عنوان محلاً، مبنی نیز هست. بنابراین به مناداهای غیر مضاف، عنوان مبنی نیز گفته‌اند و چون حرکت می‌گیرند، به آنها مبنی علی‌الضم گفته‌اند.



هم‌چنان که از قبل می‌دانیم، در عربی، ۲ دسته اسم وجود دارند که طبق دستور، نمی‌توانند «ال» و «تنوین» داشته باشند.

دسته اول: مضاف‌ها هستند. دسته دوم: مبنی‌ها هستند.

به راحتی می‌توان نتیجه گرفت که منادی منصوب، چه از نوع مضاف و چه از نوع غیرمضاف، نمی‌تواند «ال» و «تنوین» داشته باشد [منادی منصوب از نوع مضاف، به خاطر مضاف بودنش و منادی منصوب از نوع غیر مضاف، به خاطر داشتن عنوان مبنی، توانایی گرفتن «ال» و «تنوین» را نخواهد داشت]



نتیجه‌گیری: اسمی ال‌دار را نمی‌توانیم بلافاصله بعد از حرف ندا، بیاوریم چرا که در این صورت، نقش منادی منصوب گرفته و در بالا گفتیم، منادی منصوب، نمی‌تواند «ال» داشته باشد.

به این منظور، بین حرف ندا و اسم ال‌دار، از آیها و آیتها استفاده می‌کنیم:

یا آیتها التلميذ یا آیتها التلميذة

اسم ال‌دار بعد از آیها و آیتها، چه حرکتی می‌گیرد؟ و عبارت دارای آیها و آیتها چگونه ترکیب می‌شود؟

در این صورت ممکن است ظرف با مبتدا اشتباه گرفته شود. توجه به معنای عبارت می‌تواند در تشخیص به ما، کمک کند تا اشتباه نکنیم.

اليوم يَمُرُّ بسرعة [امروز به سرعت می‌گذرد]

مبتدا خبر

با توجه به معنای عبارت، اگر احساس کنیم کلمه‌ای در مورد کلمه دیگر توضیح می‌دهد، نتیجه می‌گیریم که حالت مبتدا و خبری، برقرار است. در غیر این صورت، حالت مبتدا و خبری وجود ندارد.

أيام العطلة حانَت [ایام تعطیلی فرا رسید]

مبتدا مضاف‌الیه خبر

أيام العطلة نَذَهَبُ إلى الحديقة [در ایام تعطیلی، به باغ می‌رویم]

ظرف مضاف‌الیه جمله فعلیه

۴- اگر در عبارت زیر، به نقش کلمات اشاره شده، دقت کنیم متوجه خواهیم شد که: اگر در عبارتی، قبل از کلمات دارای معنای زمان و مکان، [کل] [بعض] [اشاره] [عدد شمارشی] آمده بود به جای اینکه کلمه مورد نظر را ظرف بگیریم، کلمه قبلی‌اش را ظرف خواهیم گرفت.

✳ اَذْهَبُ إلى المدرسة كلَّ يوم

ظرف مضاف الیه

✳ اَذْهَبُ إلى المدرسة بعض يوم

ظرف مضاف الیه

✳ اَذْهَبُ إلى المدرسة ثلاثة أيام

ظرف تمییز

✳ اَذْهَبُ إلى المدرسة هذا اليوم

ظرف عطف بیان

☑ می‌دانیم بعد از (کل، بعض)، مضاف‌الیه می‌آید.

☑ بعد از اعداد شمارشی ۳ و ۳ به بعد، تمییز می‌آید

☑ بعد از اشاره اسم ال‌دار (اگر جامد باشد)، عطف بیان می‌باشد

مبحث منادی منصوب

دقیقاً اولین کلمه بعد از حرف ندا، منادای منصوب نام‌گذاری می‌شود.

در عبارات زیر، ذوَرِ منادی منصوب، خط کشیده شده است.

یا آیتها التلميذ، یا رتی، یا إلهی، یا الله، یا مولانا، یا أبا عبد الله

طبق دستور، اگر بعد از منادی منصوب، مضاف‌الیه آمده باشد، به منادی منصوب، منادی منصوب از نوع مضاف گویند و اما اگر بعد از

مبحث مستثنی

در برخی عبارات عربی، کلمه الّا وجود دارد. به نظر شما، کلمه بعد الّا چگونه باید حرکت گذاری شود؟ نقش کلمه بعد از الّا موضوع مبحث مستثنی می باشد.

برای پیدا کردن نقش و حرکت کلمه بعد از الّا عبارت قبل از الّا را ترکیب می کنیم، اگر ترکیب، کامل بود، به کلمه بعد از الّا نصب می دهیم و به آن مستثنی منصوب می گوئیم و اما اگر ترکیب، ناقص بود از کلمه بعد از الّا همان حرکت (آنچه قبل از الّا ناقص است) را می دهیم و از نظر دستور زبان عربی، به آن مستثنی مرفوع با اعراب ... می گوئیم. آن نقش ناقص →

شاید سؤال شود منظور از کامل و ناقص چیست؟ منظور از ترکیب کامل این است که همه نقش های اساسی مورد نیاز عبارت، آمده باشند و اگر یکی از این نقش ها، نیامده باشند ترکیب، ناقص خواهد بود. نقش های اساسی مورد نیاز:

در جمله اسمیه	مبتدا مرفوع - خبر مرفوع
در جمله فعلیه با فعل لازم	فعل - فاعل مرفوع
در جمله فعلیه با فعل متعدی	فعل - فاعل مرفوع - مفعول (به) منصوب
در جمله فعلیه با فعل مجهول	فعل - نائب فاعل مرفوع

مثال: يُنَجِّحُ التَّلَامِيذُ فِي الْامْتِحَانِ إِلَّا (تَلْمِيذًا) ← مستثنی منصوب
فعل لازم ← فاعل

لَا يَنْجَحُ فِي الْامْتِحَانِ إِلَّا (تَلْمِيذٌ) ← مستثنی مرفوع با اعراب فاعل مرفوع

مثال: هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا (الْإِحْسَانُ) ← مستثنی مرفوع با اعراب خبر مرفوع

مثال: هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ شَيْءٌ إِلَّا (الْإِحْسَانُ) ← مستثنی منصوب
مبتدا ← مضاف الیه ← خبر

طبق دستور، در عبارات دارای إلّا، وقتی قبل از الّا کامل است، به یکی از کلمات قبل از الّا، مستثنی منه گویند.

لا يَفْزُو النَّاسُ إِلَّا الْمَجْدُونَ
فعل لازم
فاعل مرفوع
مستثنی مرفوع با اعراب فاعل مرفوع
مستثنی منه
مستثنی منصوب
الناس، مستثنی منه است.
کلمه المجدون از کلمه الناس جدا شده است بنابراین به آن مستثنی منه گفته اند.

مستثنی منه نقش نیست بلکه فقط یک تعریف است. در عباراتی که قبل از الّا، در آنها ناقص است مستثنی منه نداریم.

یا أَيُّهَا أَيُّهَا
اسم ال دار ← به تبعیت از حرکت [أَيُّ، أَيَّة] مرفوع می شود.
منادای نکره مقصوده ← هاء تنبیه غیر عامل

✓ ال دار است
✓ مرفوع است
✓ از جنس أَيُّهَا، أَيُّهَا می باشد.
به اسم ال دار بعد از أَيُّهَا، أَيُّهَا ← تابع أَيُّ یا أَيَّة یا تابع منادای نیز گفته اند.

طبق دستور، به جای یا [اللَّهُ] می توانیم از [اللَّهُمَّ] استفاده کنیم (میم مشدّد به جای یا آمده است) توجه داشته باشید که معنای هر دو عبارت، یکی است. نوع منادای در هر دو عبارت، منادای علم می باشد.

طبق دستور، در عبارت دارای حرف ندا، می توانیم حرف ندا را کنار بگذاریم. در صورت کنار گذاشتن حرف ندا، از معنای عبارت باید کمک بگیریم تا منادای بودن را تشخیص دهیم:

یا رَبَّنَا إِغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا
رَبَّنَا إِغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا
منادای مضاف ←

اگر معنای عبارت را بلد نبودیم، از فعل های موجود در عبارت، می توانیم منادای بودن را تشخیص دهیم. عبارت کنار منادای، معمولاً در بردارنده فعل امر، فعل نهی، فعل دارای صیغه مخاطب یا متکلم می باشد. همین امر در شناخت مناداهایی که حرف ندایشان، حذف شده به ما کمک می کند.

مقایسه کنید ←
رَبَّنَا إِغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا
رَبَّنَا يَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا
رَبِّ: منادای مضاف
رَبِّ: مبتدا مرفوع
می بخشد
طبق دستور، اگر به منادایی، ضمیر ی متکلم متصل شده باشد، می توانیم ضمیر ی متکلم را نیاوریم و به جایش به منادای، حرکت - بدهیم.

یا تَلْمِيذِي = یا تَلْمِيذِي
منادای مضاف
یا رَبِّي = یا رَبِّي
منادای مضاف
منادای مضاف

یا أَوْلَادِي = یا أَوْلَادِي
منادای مضاف
منادای مضاف

می دانیم منادای، وقتی مضاف است (یعنی وقتی بعد از خودش، مضاف الیه دارد) نصب می گیرد و وقتی مضاف نیست، حرکت - می گیرد. مثال هایی مثل [یا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ، یا بَصِيرًا بِالْعِبَادِ] مثال های خاص می باشند چرا که با اینکه مضاف نیستند، ولی نصب گرفته اند به اینگونه مثال ها، منادای شبه مضاف گویند.

یا صَادِقًا لَا يُخْلَفُ
یا غَنِيًّا لَا يَفْتَقِرُ

مبحث اعلال

بشناسیم:

این دو حرف، موضوع اصلی
مبحث اعلال است. دقت کنید
که حرف «ي» با حرف ی
اشتباه گرفته نشود.

فعل ← معتل ← مثال
 أجوف ←
 ناقص ←
 معتل ↓
 لفيف
 فعل ↘ صحيح
 مهموز ←
 مضاعف ←
 سالم ←

☆ اگر در حروف اصلی فعلی، «و» یا «ی» یا «ی» باشد، وجود نداشته باشد، به فعل مورد نظر، صحیح می‌گویند.

۴- بعضی وقتها، حرکت حرف «و» یا «ب، ی، ی» ساکن، می‌شود.

اکنون که اندکی، با مبحث اعلال آشنا شدیم. توضیح مبحث اعلال را به صورت مفصل تر ادامه می دهیم:

بررسی تغییرات فعل های معتل (مثال)
 یائی → در کتاب درسی، تغییرات آن بررسی نشده است.

واوی → برای بررسی تغییرات فعل های مثال واوی، صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع یک فعل معتل (مثال واوی) را، قبل از تغییر و بعد از تغییر می نویسیم و آنگاه از آن به عنوان الگو و مدل برای بقیه فعل های معتل (مثال واوی)، استفاده می کنیم.

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع فعل (مثال واوی) [بعد از تغییر]

ماضی			مضارع		
وَدَعُ	وَدَعَا	وَدَعَا	يَدْعُ	يَدْعَانِ	يَدْعُونَ
وَدَعَتْ	وَدَعَاتِ	وَدَعْنَ	تَدْعُ	تَدْعَانِ	تَدْعُنَّ
وَدَعْتُ	وَدَعْتُمَا	وَدَعْتُمْ	تَدْعُ	تَدْعَانِ	تَدْعُنَّ
وَدَعْتِ	وَدَعْتُمَا	وَدَعْتُنَّ	تَدْعِينَ	تَدْعَانِ	تَدْعُنَّ
وَدَعْتُ	وَدَعْنَا		أَدْعُ	نَدْعُ	

اگر جدول قبل از تغییر و بعد از تغییر فعل های معتل (مثال واوی) را با هم مقایسه کنیم، متوجه می شویم:
 که در صرف ۱۴ صیغه ماضی مثال واوی، هیچ تغییری مشاهده نمی شود.

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع فعل (مثال واوی) [قبل از تغییر]

ماضی			مضارع		
وَدَعُ	وَدَعَا	وَدَعَا	يُودِعُ	يُودِعَانِ	يُودِعُونَ
وَدَعَتْ	وَدَعَاتِ	وَدَعْنَ	تُودِعُ	تُودِعَانِ	تُودِعُنَّ
وَدَعْتُ	وَدَعْتُمَا	وَدَعْتُمْ	تُودِعُ	تُودِعَانِ	تُودِعُنَّ
وَدَعْتِ	وَدَعْتُمَا	وَدَعْتُنَّ	تُودِعِينَ	تُودِعَانِ	تُودِعُنَّ
وَدَعْتُ	وَدَعْنَا		أُودِعُ	نُودِعُ	

در صرف ۱۴ صیغه مضارع مثال واوی، در همه صیغه ها، «و» برای سهولت تلفظ، حذف شده است.

برای اینکه مطلب گفته شده در بالا، کاملاً برایتان جا بیفتد، مثال دیگری می زنیم.

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع فعل [قبل از تغییر]

ماضی			مضارع		
وَعَدُ	وَعَدَا	وَعَدَا	يُوعِدُ	يُوعِدَانِ	يُوعِدُونَ
وَعَدَتْ	وَعَدَاتِ	وَعَدْنَ	تُوعِدُ	تُوعِدَانِ	تُوعِدُنَّ
وَعَدْتُ	وَعَدْتُمَا	وَعَدْتُمْ	تُوعِدُ	تُوعِدَانِ	تُوعِدُنَّ
وَعَدْتِ	وَعَدْتُمَا	وَعَدْتُنَّ	تُوعِدِينَ	تُوعِدَانِ	تُوعِدُنَّ
وَعَدْتُ	وَعَدْنَا		أُوعِدُ	نُوعِدُ	

تُوعِدُ تُوعِدَانِ تُوعِدُونَ
 تُوعِدِينَ تُوعِدَانِ تُوعِدُنَّ
 أُوعِدُ أُوعِدُ

وَعَدْتُ وَعَدْتُمَا وَعَدْتُمْ
 وَعَدْتِ وَعَدْتُمَا وَعَدْتُنَّ
 وَعَدْتُ وَعَدْنَا

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع فعل [بعد از تغییر]

ماضی			مضارع		
وَعَدُ	وَعَدَا	وَعَدَا	يَعِدُ	يَعِدَانِ	يَعِدُونَ
وَعَدَتْ	وَعَدَاتِ	وَعَدْنَ	تَعِدُ	تَعِدَانِ	تَعِدُنَّ
وَعَدْتُ	وَعَدْتُمَا	وَعَدْتُمْ	تَعِدُ	تَعِدَانِ	تَعِدُنَّ
وَعَدْتِ	وَعَدْتُمَا	وَعَدْتُنَّ	تَعِدِينَ	تَعِدَانِ	تَعِدُنَّ
وَعَدْتُ	وَعَدْنَا		أَعِدُ	نَعِدُ	

اکنون، مطالب گفته شده بالا را در فعل های زیر، تمرین کنید:

ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع
وَدَعُ	يَدْعُ	وَعَدُ	يَعِدُ	وَقَعُ	يَقَعُ
وَدَعَتْ	تَدْعُ	وَعَدَتْ	تَعِدُ	وَقَعَتْ	تَقَعُ
وَدَعْتُ	تَدْعِينَ	وَعَدْتُ	تَعِدِينَ	وَقَعْتُ	تَقَعِينَ
وَدَعْتِ	تَدْعَانِ	وَعَدْتِ	تَعِدَانِ	وَقَعْتِ	تَقَعَانِ
وَدَعْتُمَا	تَدْعَانِ	وَعَدْتُمَا	تَعِدَانِ	وَقَعْتُمَا	تَقَعَانِ
وَدَعْتُمْ	تَدْعُنَّ	وَعَدْتُمْ	تَعِدُنَّ	وَقَعْتُمْ	تَقَعُنَّ
وَدَعْتِ	تَدْعَانِ	وَعَدْتِ	تَعِدَانِ	وَقَعْتِ	تَقَعَانِ
وَدَعْتُنَّ	تَدْعُنَّ	وَعَدْتُنَّ	تَعِدُنَّ	وَقَعْتُنَّ	تَقَعُنَّ
وَدَعْتُ	أَدْعُ	وَعَدْتُ	أَعِدُ	وَقَعْتُ	أَقَعُ
وَدَعْنَا	نَدْعُ	وَعَدْنَا	نَعِدُ	وَقَعْنَا	نَقَعُ

شاید سؤال شود که: امر فعل های مثال واوی، چگونه ساخته می شود؟
 در جواب خواهیم گفت که: امر فعل های مثال واوی، مثل امر فعل های معمولی، ساخته می شود. [در فعل های معمولی، برای ساختن فعل امر، صیغه های مخاطب مضارع را با روش معروف ساختن فعل امر، می کردیم]

امر ساخته شده از صیغه های مخاطب فعل مضارع «يَدْعُ»

دَعُ	دَعَا	دَعَا
دَعِ	دَعَا	دَعَا
دَعِي	دَعَا	دَعَا

صیغه های مخاطب فعل مضارع «يَدْعُ»

تَدْعُ	تَدْعَانِ	تَدْعُونَ
تَدْعِ	تَدْعَانِ	تَدْعُونَ
تَدْعِي	تَدْعَانِ	تَدْعُونَ

امر ساخته شده از صیغه های مخاطب فعل مضارع «يَعِدُ»

عِدُ	عِدَا	عِدَا
عِدِ	عِدَا	عِدَا
عِدِي	عِدَا	عِدَا

صیغه های مخاطب فعل مضارع «يَعِدُ»

تَعِدُ	تَعِدَانِ	تَعِدُونَ
تَعِدِ	تَعِدَانِ	تَعِدُونَ
تَعِدِي	تَعِدَانِ	تَعِدُونَ

صیغه‌های مخاطب فعل مضارع
«يَصِفُ»

تَصِفُ	تَصِفَانِ	تَصِفُونَ
تَصِفِينَ	تَصِفَانِ	تَصِفْنَ

امر ساخته شده از صیغه‌های
مخاطب فعل مضارع «يَصِفُ»

صِفْ	صِفَا	صِفُوا
صَفِي	صِفَا	صِفْنَ

بررسی تغییرات فعل‌های معتل (اجوف) واوی → ق و ل - ق و م - ع و د - ف و ز - ج و ل ف و ت - ک و ن - م و ت - ر و ح - ج و د - ع و ذ - ذ و ق - د و م - خ و ن - غ و ص - ...

یائی → ب ی ع - س ی ر - س ی ل - ع ی ش - ط ی ر - ج ی ء - ل ی ق - ک ی د - ...

برای بررسی تغییرات فعل‌های معتل اجوف، صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع یک فعل معتل (اجوف واوی) و یک فعل معتل (اجوف یائی) را، قبل از تغییر و بعد از تغییر می‌نویسیم و آنگاه از آن به عنوان الگو و مدل برای بقیه فعل‌های معتل (اجوف واوی - اجوف یائی)، استفاده می‌کنیم.

اگر جدول قبل از تغییر و بعد از تغییر فعل‌های معتل (اجوف واوی - اجوف یائی) را با هم مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم: در صرف ۱۴ صیغه ماضی، تغییرات زیادی اتفاق افتاده است که باید با تکرار، آنها را به خاطر بسپاریم. توجه داشته باشید که جدول‌هایی که قبل از تغییر می‌باشد را، تکرار نکنید چرا که این جدول‌ها فقط برای مقایسه و پیدا کردن تغییرات است. همیشه جدول‌های بعد از تغییر، معتبر و قابل استفاده است و باید آنها را تکرار کنیم و به خاطر بسپاریم.

در صرف ۱۴ صیغه مضارع، تغییرات زیادی اتفاق افتاده است که باید با تکرار، آنها را به خاطر بسپاریم. جدول و توضیحات صفحه قبل، الگوی صرف ماضی و مضارع تمامی اجوف‌های واوی و یائی می‌باشد.

ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع
قَالَ	يَقُولُ	عَادَ	يَعُوذُ	فَارَّ	يَفْزُزُ
ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع
ذَاقَ	يَذُوقُ	تَابَ	يَتَوَبُّ	جَالَ	يَجُولُ
ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع
كَانَ	يَكُونُ	قَامَ	يَقُومُ	دَامَ	يَدُومُ
ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع
خَانَ	يَخُونُ	رَاحَ	يَرُوحُ	مَاتَ	يَمُوتُ
ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع
بَاعَ	يَبِيعُ	سَارَ	يَسِيرُ	عَاشَ	يَعِيشُ
ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع
سَالَ	يَسِيلُ	جَاءَ	يَجِيءُ	لَاقَ	يَلِيقُ
ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع
طَارَ	يَطِيرُ	كَادَ	يَكِيدُ		

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع اجوف (قبل از تغییر)		
يَقُولُ	يَقُولَانِ	يَقُولُونَ
يَبِيعُ	يَبِيعَانِ	يَبِيعُونَ
تَقُولُ	تَقُولَانِ	تَقُولُونَ
تَبِيعُ	تَبِيعَانِ	تَبِيعُونَ
تَقُولُ	تَقُولَانِ	تَقُولُونَ
تَبِيعُ	تَبِيعَانِ	تَبِيعُونَ
تَقُولِينَ	تَقُولَانِ	تَقُولْنَ
تَبِيعِينَ	تَبِيعَانِ	تَبِيعْنَ
أَقُولُ	أَقُولَانِ	أَقُولُونَ
أَبِيعُ	أَبِيعَانِ	أَبِيعُونَ

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع اجوف (بعد از تغییر)		
قَوْلَا	قَوْلَانِ	قَوْلُونَ
بَيْعَا	بَيْعَانِ	بَيْعُونَ
قَوْلَا	قَوْلَانِ	قَوْلُونَ
بَيْعَا	بَيْعَانِ	بَيْعُونَ
قَوْلَتَا	قَوْلَتَانِ	قَوْلَتُونَ
بَيْعَتَا	بَيْعَتَانِ	بَيْعَتُونَ
قَوْلَتَا	قَوْلَتَانِ	قَوْلَتُونَ
بَيْعَتَا	بَيْعَتَانِ	بَيْعَتُونَ
قَوْلَتَا	قَوْلَتَانِ	قَوْلَتُونَ
بَيْعَتَا	بَيْعَتَانِ	بَيْعَتُونَ
قَوْلَتَا	قَوْلَتَانِ	قَوْلَتُونَ
بَيْعَتَا	بَيْعَتَانِ	بَيْعَتُونَ

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع اجوف (بعد از تغییر)		
يَقُولُ	يَقُولَانِ	يَقُولُونَ
يَبِيعُ	يَبِيعَانِ	يَبِيعُونَ
تَقُولُ	تَقُولَانِ	تَقُولُونَ
تَبِيعُ	تَبِيعَانِ	تَبِيعُونَ
تَقُولُ	تَقُولَانِ	تَقُولُونَ
تَبِيعُ	تَبِيعَانِ	تَبِيعُونَ
تَقُولِينَ	تَقُولَانِ	تَقُولْنَ
تَبِيعِينَ	تَبِيعَانِ	تَبِيعْنَ
أَقُولُ	أَقُولَانِ	أَقُولُونَ
أَبِيعُ	أَبِيعَانِ	أَبِيعُونَ

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع اجوف (بعد از تغییر)		
قَالَا	قَالَانِ	قَالُونَ
بَاعَا	بَاعَانِ	بَاعُونَ
قَالَا	قَالَانِ	قَالُونَ
بَاعَا	بَاعَانِ	بَاعُونَ
قَالَتَا	قَالَتَانِ	قَالَتُونَ
بَاعَتَا	بَاعَتَانِ	بَاعَتُونَ
قَالَتَا	قَالَتَانِ	قَالَتُونَ
بَاعَتَا	بَاعَتَانِ	بَاعَتُونَ
قَالَتَا	قَالَتَانِ	قَالَتُونَ
بَاعَتَا	بَاعَتَانِ	بَاعَتُونَ
قَالَتَا	قَالَتَانِ	قَالَتُونَ
بَاعَتَا	بَاعَتَانِ	بَاعَتُونَ

هم‌چنان که می‌بینید: [قَالَ - يَقُولُ] الگوی اجوف‌های واوی است و همه اجوف‌های واوی مثل [قَالَ - يَقُولُ] نوشته و صرف می‌شوند. [بَاعَ - يَبِيعُ] الگوی اجوف‌های یائی است و همه اجوف‌های یائی مثل [بَاعَ - يَبِيعُ] نوشته و صرف می‌شوند.

یک اتفاق بسیار مهم:

[خَافَ يَخَافُ] [نَامَ يَنَامُ] [نَالَ يَنَالُ] با حروف اصلی [خ و ف - ن و م - ن ی ل]، ۳ فعل خاص و استثناء در بین اجوف‌ها، هستند. همه اجوف‌های واوی و یائی، از الگوی اجوف‌ها، تبعیت می‌کنند جز این ۳ فعل.

بنابراین مجبوریم نحوه صرف ماضی و مضارع آنها را به صورت مجزا و مستقل، یاد بگیریم. در زیر، جدول صرف ماضی و مضارع یکی از این ۳ فعل، به عنوان الگو برای ۲ فعل دیگر آمده است، آن را تکرار کنید و در مورد ۲ فعل دیگر نیز، از آن استفاده کنید.

بفهمیم. به عنوان مثال باید عادت کنیم که افعال بالا را اینگونه بنویسیم و حرکت گذاری کنیم: (قَالَ - يَقُولُ - بَاعَ - يَبِيعُ)

می نویسیم	می خوانیم
اَ	ا
یَ	ی
وُ	و

به بیان دیگر: [اَ] همان [اَ] است.

[اِ] همان [اِ] است.

[اُ] همان [اُ] است.

برای تمرین، به حرکت گذاری فعل های زیر، توجه کنید:

يَخَافُ - يَسْتَطِيعُ - يَقُورُ - يَنَالُ - يَنَامُ - يَسْتَجِيبُ - يَقُومُ - يَقِيمُ - يَعُودُ - يُعِيدُ - يَدْعُو - يَهْدِي - يَسِيرُ - يَعِيشُ - يَطِيرُ - يَقَامُ - ...

توجه داشته باشید که: در افعال معتل (اجوف)، بعضی وقت ها، دو حرف ساکن در کنار هم قرار می گیرند. در اینصورت، به خاطر سهولت تلفظ، باید حرف ساکن اولی را حذف کنیم.

يَخَافُ ^{لم} ← لم يَخَافْ ← لم يَخَفْ
يَنَالُ ^{لم} ← لم يَنَالْ ← لم يَنَلْ

بررسی تغییرات فعل های معتل (ناقص)
→ واوی
دع و - ت ل و - ع ف و - ر ج و -
ن ج و - ش ک و

→ یائی
ن س ی - خ ش ی - ر ض ی -
ل ق ی - ب ق ی - س ع ی -
ن ه ی - ه د ی - ر م ی -
ش ف ی ...

برای بررسی تغییرات فعل های معتل ناقص، صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع یک فعل معتل (ناقص واوی) و یک فعل معتل (ناقص یائی) را، قبل از تغییر و بعد از تغییر می نویسیم و آنگاه از آن به عنوان الگو و مدل برای بقیه فعل های معتل (ناقص واوی - ناقص یائی)، استفاده می کنیم. توجه داشته باشید که جدول های قبل از تغییر، فقط برای مقایسه و پیدا کردن تغییرات است. جدول های قبل از تغییر، هیچ وقت استفاده نمی شود و همیشه جدول های بعد از تغییر، معتبر و قابل استفاده است و باید آنها را به خاطر بسپاریم.

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع ناقص (قبل از تغییر)		
يَدْعُوْنَ	يَدْعُوَانِ	يَدْعُوْا
يَهْدِيْنَ	يَهْدِيَانِ	يَهْدِيْا
يَدْعُوْنَ	تَدْعُوَانِ	تَدْعُوْا
يَهْدِيْنَ	تَهْدِيَانِ	تَهْدِيْا
تَدْعُوْنَ	تَدْعُوَانِ	تَدْعُوْا
تَهْدِيْنَ	تَهْدِيَانِ	تَهْدِيْا

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع ناقص (بعد از تغییر)		
دَعَوَا	دَعَوَا	دَعَوَا
هَدَيَا	هَدَيَا	هَدَيَا
دَعَوْتِ	دَعَوْتَا	دَعَوْتَا
هَدَيْتِ	هَدَيْتَا	هَدَيْتَا
دَعَوْتُ	دَعَوْتُمَا	دَعَوْتُمَا
هَدَيْتِ	هَدَيْتُمَا	هَدَيْتُمَا

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع فعل (خَافَ يَخَافُ) [قبل از تغییر]

ماضی			مضارع		
خَوَّفَا	خَوَّفَا	خَوَّفَا	يَخُوْفَانِ	يَخُوْفَانِ	يَخُوْفُوْنَ
خَوَّفَتْ	خَوَّفَتْ	خَوَّفَتْ	تَخُوْفَانِ	تَخُوْفَانِ	تَخُوْفُوْنَ
خَوَّفْتُمَا	خَوَّفْتُمَا	خَوَّفْتُمَا	تَخُوْفَانِ	تَخُوْفَانِ	تَخُوْفُوْنَ
خَوَّفْتُمْ	خَوَّفْتُمْ	خَوَّفْتُمْ	تَخُوْفَانِ	تَخُوْفَانِ	تَخُوْفُوْنَ
خَوَّفْنَا	خَوَّفْنَا	خَوَّفْنَا	أَخُوْفُ	أَخُوْفُ	نَخُوْفُ

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع فعل (خَافَ يَخَافُ) [بعد از تغییر]

ماضی			مضارع		
خَافَا	خَافَا	خَافَا	يَخَافَانِ	يَخَافَانِ	يَخَافُوْنَ
خَافَتْ	خَافَتْ	خَافَتْ	تَخَافَانِ	تَخَافَانِ	تَخَافُوْنَ
خَفْتُمَا	خَفْتُمَا	خَفْتُمَا	تَخَافَانِ	تَخَافَانِ	تَخَافُوْنَ
خَفْتُمْ	خَفْتُمْ	خَفْتُمْ	تَخَافَانِ	تَخَافَانِ	تَخَفْنِ
خَفْنَا	خَفْنَا	خَفْنَا	أَخَافُ	أَخَافُ	نَخَافُ

شاید سؤال شود که: امر فعل های اجوف واوی و یائی، چگونه ساخته می شود؟ در جواب خواهیم گفت: امر فعل های اجوف واوی و یائی، مثل امر فعل های معمولی، ساخته می شود.

صیغه های مخاطب فعل مضارع «يَقُولُ»			امر ساخته شده از صیغه های مخاطب فعل مضارع «يَقُولُ»		
تَقُولُ	تَقُولَانِ	تَقُولُوْنَ	قُولَا	قُولَا	قُولُوا
تَقُولِينَ	تَقُولَانِ	تَقُولْنَ	قُولِي	قُولَا	قُولْنَ

صیغه های مخاطب فعل مضارع «يَقُولُ»
امر ساخته شده از صیغه های مخاطب فعل مضارع «يَقُولُ»
باید حرف ساکن اولی را حذف کنیم.

صیغه های مخاطب فعل مضارع «يَعُودُ»			امر ساخته شده از صیغه های مخاطب فعل مضارع «يَعُودُ»		
تَعُودُ	تَعُودَانِ	تَعُودُوْنَ	عُودَا	عُودَا	عُودُوا
تَعُودِينَ	تَعُودَانِ	تَعُودْنَ	عُودِي	عُودَا	عُودْنَ

صیغه های مخاطب فعل مضارع «يَبِيعُ»
امر ساخته شده از صیغه های مخاطب فعل مضارع «يَبِيعُ»

صیغه های مخاطب فعل مضارع «يَبِيعُ»			امر ساخته شده از صیغه های مخاطب فعل مضارع «يَبِيعُ»		
تَبِيعُ	تَبِيعَانِ	تَبِيعُوْنَ	بِيعَا	بِيعَا	بِيعُوا
تَبِيعِينَ	تَبِيعَانِ	تَبِيعْنَ	بِيعِي	بِيعَا	بِيعْنَ

صیغه های مخاطب فعل مضارع «يَخَافُ»
امر ساخته شده از صیغه های مخاطب فعل مضارع «يَخَافُ»

صیغه های مخاطب فعل مضارع «يَخَافُ»			امر ساخته شده از صیغه های مخاطب فعل مضارع «يَخَافُ»		
تَخَافُ	تَخَافَانِ	تَخَافُوْنَ	خَافَا	خَافَا	خَافُوا
تَخَافِينَ	تَخَافَانِ	تَخَافْنَ	خَافِي	خَافَا	خَافْنَ

همچنان که می دانیم، در برخی فعل ها، با حرف اَ بر خورد می کنیم. ما عادت نداریم این حروف را، حرکت گذاری کنیم. به عنوان مثال: (قَالَ - يَقُولُ - بَاعَ - يَبِيعُ)

در مبحث اعلال، باید عادت کنیم که این حروف را، حرکت گذاری کنیم، چرا که در غیر این صورت، برخی قواعد اعلال را نمی توانیم

اس ع ي [ان ه ي]، ریشه‌هایی هستند که وقتی از آنها، فعل مضارع می‌سازیم، فعل مضارع آنها، به صورت [يَرْضَى] [يُخْشَى] [يُبْقَى] [يُنْسَى] [يُلْقَى] [يُسْعَى] [يُنْهَى] نوشته می‌شود یعنی در حقیقت، حرکت عین‌الفعل مضارع آنها، می‌باشد در حالی که سایر فعل‌های ناقص یائی، اینگونه نیستند. بنابراین در قسمت مضارع فعل‌های ناقص یائی، ۷ فعل گفته شده، خاص و متفاوت از بقیه هستند.

به عنوان مثال:

يَسْعَى	يَسْعِيَانِ	يَسْعَوْنَ
تَسْعَى	تَسْعِيَانِ	تَسْعَوْنَ
تَسْعَى	تَسْعِيَانِ	تَسْعَوْنَ
تَسْعَى	تَسْعِيَانِ	تَسْعَوْنَ
أَسْعَى		نَسْعَى

تَدْعُوْنَ	تَدْعُوَانِ	تَدْعَوْنَ
تَهْدِيْنَ	تَهْدِيَانِ	تَهْدَوْنَ
أَهْدِيْ	أَهْدِيْ	نَهْدِيْ

دَعَوْتُ	دَعَوْتُمَا	دَعَوْتُمْ
هَدَيْتُ	هَدَيْتُمَا	هَدَيْتُمْ
دَعَوْتُ	دَعَوْنَا	هَدَيْتُ

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع ناقص (بعد از تغییر)		
يَدْعُوْنَ	يَدْعُوَانِ	يَدْعَوْنَ
يَهْدِيْنَ	يَهْدِيَانِ	يَهْدَوْنَ
تَدْعُوْنَ	تَدْعُوَانِ	تَدْعَوْنَ
تَهْدِيْنَ	تَهْدِيَانِ	تَهْدَوْنَ
تَدْعُوْنَ	تَدْعُوَانِ	تَدْعَوْنَ
تَهْدِيْنَ	تَهْدِيَانِ	تَهْدَوْنَ
تَدْعُوْنَ	تَدْعُوَانِ	تَدْعَوْنَ
تَهْدِيْنَ	تَهْدِيَانِ	تَهْدَوْنَ
أَدْعُوْ	أَهْدِيْ	نَدْعُوْ

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع ناقص (بعد از تغییر)		
دَعَا	دَعَا	دَعَا
هَدَا	هَدَا	هَدَا
دَعَتْ	دَعَتَا	دَعَتْ
هَدَتْ	هَدَتَا	هَدَتْ
دَعَوْتُ	دَعَوْتُمَا	دَعَوْتُمْ
هَدَيْتُ	هَدَيْتُمَا	هَدَيْتُمْ
دَعَوْتُ	دَعَوْتُمَا	دَعَوْتُمْ
هَدَيْتُ	هَدَيْتُمَا	هَدَيْتُمْ
دَعَوْتُ	دَعَوْنَا	هَدَيْتُ

هم‌چنان که می‌بینید: [دعا- يدْعُوْ] الگوی ناقص‌های واوی است و همه ناقص‌های واوی مثل [دعا- يدْعُوْ] نوشته و صرف می‌شوند. [هدى يَهْدِيْ] الگوی ناقص‌های یائی است و همه ناقص‌های یائی مثل [هدى يَهْدِيْ] نوشته و صرف می‌شوند.

یک اتفاق بسیار مهم:

وقتی به ریشه‌های فعل‌های ناقص یائی توجه می‌کنیم متوجه می‌شویم که: [ار ض ي] [اخ ش ي] [اب ق ي] [ان س ي] [ال ق ي]، ریشه‌هایی هستند که وقتی از آنها، فعل ماضی می‌سازیم، فعل ماضی آنها به صورت [رَضِيَ] [اُخْشِيَ] [اُبْقِيَ] [اُنْسِيَ] [اُلْقِيَ] حرکت‌گذاری می‌شوند در حالی که سایر فعل‌های ناقص یائی، اینگونه نیستند.

اگر به صرف ۱۴ صیغه ماضی [رَضِيَ] [اُخْشِيَ] [اُبْقِيَ] [اُنْسِيَ] [اُلْقِيَ] دقت کنیم متوجه می‌شویم که فقط در صیغه ۳، تغییر دارند و سایر صیغه‌هایشان، هیچ تغییری ندارد. ~~خَشِيَ~~ ← ~~خَشِيَا~~ [خَشُوا]

بنابراین در قسمت ماضی فعل‌های ناقص یائی، ۵ فعل گفته شده، خاص و متفاوت از بقیه هستند و از الگوی ناقص‌های یائی یعنی [هدى]، تبعیت نمی‌کنند.

یک اتفاق بسیار مهم‌تر:

وقتی به ریشه‌های فعل‌های ناقص یائی توجه می‌کنیم متوجه می‌شویم که: [ار ض ي] [اخ ش ي] [اب ق ي] [ان س ي] [ال ق ي]